

شکل و طبق ضربه های ساعت ، تعیین میکند ، بهیچوجه محصول بافته های مافی پارلمان نبود . این مقرر است که از شرایط و اوضاع و احوال ناشی شده اند تدریجا بمشابه قانون طبیعی تولید جدید تکامل یافته اند . فرمول بندی آنها ، شناسائی رسمی و اعلام دولتی آنها محصول مبارزه طبقاتی طولانی ای است . یکی از نخستین نتایج قانون مزبور این شد که روزانه کار مردان بزرگسال کارگر مشمول همین محدودیت ها گردید زیرا در اغلب پروسه های تولیدی همکاری کودکان ، جوانان و زنان کارگر پرهیزناپذیر بود . بنابراین جمعا و بطور کلی در دوره بین ۱۸۴۴ و ۱۸۴۷ ، روزانه کار ۱۲ ساعته قاعده عام و متحد الشكل کلیه رشته های صنعتی شد که قانون کارخانجات شامل آنها میگردد .

ولی با این وجود کارخانه داران ، تا این " پیشرفت " با " عقب گردی " جبران نشد ، بآن تن در ندادند . با فشار آنها مجلس عوام حداقل سن کودکان قابل استعمار را از ۹ سال به هشت سال تقلیل داد تا " عده اضافی "ی از کودکان کارخانه را برای سرمایه تا "مین نماید و طلبی را که وی بنایقانون شرع و عرف داشت بسپرد از (۱۴۱) .

سالهای ۱۸۴۶-۴۷ در تاریخ اقتصادی انگلستان دوران سازنده قانون غلات ملغی گردید ، حقوق گمرکی از ورود پنبه و مواد خام دیگر برداشته شد و تجارت آزاد بمشابه رهنمود قانونگزاری اعلام گردید . خلاصه آنکه پادشاهی هزارساله شکفتن آغاز نمود . از سوی دیگر ، ضمن همین سالهاست که جنبش چارتمستی و آریتمسیون در باره ده ساعت کار بنقطه اعلائی خود رسید . تهری های انتقامجو برای اینسان متحد پنی شدند . علمیرغم مقاومت متعصبانه سپاه عهد شکن هواداران آزادی تجارت ، برهبری بسراپت Bright و کوبدن Cobden ، قانون ده ساعت کار که مدتها برای تحصیل آن مبارزه شده بود بتصویب پارلمان رسید .

قانون جدید کارخانجات که در ۸ ژوئن ۱۸۴۷ بتصویب رسید چنین مقرر داشت که از اول ژوئیه ۱۸۴۷ روزانه کار " اشخاص جوان " ( از ۱۳ تا ۱۸ سال ) و کلیه زنان ، به ۱۱ ساعت تقلیل یابد ولی محدود شدن قطعی کاراینان به ۱۰ ساعت از اول ماه مه ۱۸۴۸ بموقع اجرا درآید . بقیه قانون فقط مسارت از ملحقه اصلاح شده ای از قوانین ۱۸۳۳ و ۱۸۴۴ بود .

سرمایه به کارزار مقدماتی ایدست زد تا از اجرا کامل قانون در اول مه ۱۸۴۸ جلوگیری نماید . در واقع خود کارگران را ، تحت عنوان اینکه گویا با تجربه خویش دریافته اند ، وادار ساختند که به انهدام مجدد دست آورد خویش کمک نمایند . لحظه عمل ، ماهرانه انشخاب شده بود . " باید بخاطر داشت که در نتیجه " بحران وحشتناک سال ۱۸۴۶-۴۷ ، فقر و تیره روزی بزرگی کارگران کارخانه ها را فرا گرفته بود ، زیـــــرا بسیاری از کارخانجات از میزان کارکاسته و برخی دیگر بکلی کار را متوقف نموده بودند . عده زیادی از کارگران در تنگدستی بسر میبردند و بسیاری از آنان قروض شده بودند . بنابراین میشد تقریبا با اطمینان حساب نمود که اینان د اطلبانه حاضرند کار بیشتری را بعهده گیرند تا بتوانند زبانه های گذشته را جبران کرده ، قروض خویش را بسپردازند و اثاث خود را از گرو در آورند و بجای اشیائی که فروخته اند چیزی بخرند ، برای خود و خانواده شان لباس نو تهیه نمایند و غیره " (۱۴۲) .

آقایان کارخانه دار کوشیدند تا تا " صیرطبیعی این شرایط را ، بوسیله یک تنزل عمومی دستمزدهمیزان ده درصد ، تشدید نمایند . این واقعه را میتوان بمشابه شادباش گشایش دوران جدید آزادی تجارت تلقی نمود . سپس ، بمحض اینکه روزانه کار تا ۱۱ ساعت کوتاه شد ، باز تنزل دیگری بمیزان ۸ درصد بنال

(۱۴۱) " نظر باینکه تقلیل مساهات کار کودکان موجب آن خواهد گردید که عده بیشتری از آنان بکار گمارده شوند ، چنین بنظر رسید که الحاق عده ای از اطفال بین ۸ و ۹ ممکن است جبران افزایش تقاضا را بکند . " ( " Rep. etc. 30th. Sep. 1844." p. 13 )

( " Rep. of Insp. of Fact. 31st Oct. 1848." p. 16 ) . (۱۴۲)

آن آمد و هنگامیکه بطور قطع روزانه کار به ۱۰ ساعت تقلیل یافت این تنزل دستمزدها دو برابر رسید.  
بنابراین هرگاه شرایط امکان داد دستمزدها دست کم تا ۲۵٪ تنزل یافت (۱۴۳).  
با چنین شانسهای مساعدی بود که آئینتاسیون برای لغو قانون ۱۸۴۷ رامیان کارگران آغاز نمودند  
همه گونه وسائل فریب و اغوا و تهدید مورد استفاده قرار گرفت ولی همه آنها بی نتیجه ماند. در باره نیم  
دوچین عرضی ای هم که ضمن آن کارگران مجبور شده بودند از فشار ناشی از این قانون شکایت کنند، خود  
شاکیان طی تحقیقات شفاهی اظهار داشتند که امضا خود را اجباراً بر عرایض گذارده اند. که واقعا آنها  
فشار وارد میشود ولی از جانب دیگری غیر از قانون کارخانجات (۱۴۴). ولی اگر کارخانه داران موفق نگردند  
کارگران را مطابق نظر خود بحرف وادارند، خود آنها بنام کارگران در مطبوعات و پارلمان بجار و جنجال  
بر سروداشی دست زدند. آنان بازرسان کارخانجات را بمسئله نوبی کمسرها، کنوانسیون (۱۴۵) متهم  
ساختند، که کارگران بیچاره را بیرحمانه فدای رویه‌های جهان اصلاح کن خویش نموده اند. این مانور  
نیز بشکست منتهی شد. بازرسان کارخانجات لئونارد هورنر خود شخصاً و بوسیله معاونین خود دست به  
تحقیقات پرداختند در لانتکاشا بیزد. تقریباً ۷۰ درصد کارگران مورد بازجویی خود را هوادار ۱۰ ساعت کار  
اعلام نمودند و درصد بسیار کمی از ۱۱ ساعت طرفداری کردند و اقلیت ناچیزی از آنان جانب ۱۲ ساعت کار  
قدیمی را گرفتند (۱۴۵).

مانور "خیرخواهانه" دیگر از این قرار بود که کارگران بزرگسال مرد را از ۱۲ تا ۱۵ ساعت بکار وادارند  
و سپس این واقعیت را بمشابه بیان تعابلات قلبی پروتاریا اعلام نمایند. ولی این بازرسان بیرحم کارخانجات،  
لئونارد هورنر باز سر رسید. اکثریت "اضافه کاران" اظهار داشتند که: آنها بیشتر ترجیح میدهند ۱۰ ساعت  
کار کنند و مزد کمتری بگیرند ولی چاره ای ندارند. اینهمه افراد از میان آنان بیکارند، اینهمه ریسندگانی  
مجبورند مانند قطعه کاران ساده (piecers) کار کنند. اگر آنها تعدید ساعت کار را نپذیرند بگزین فوراً  
جای آنها را خواهند گرفت بنحویکه برای آنان مسئله تعدید بنحوی مطرح است: با زمان بیشتری کار کنند و یا

(۱۴۳) من ملاحظه نمودم که از آن کسانی که هفته ای ۱۰ شیلینگ دریافت میکردند يك شیلینگ بحساب تنزل  
عمومی ۱۰٪ دستمزدها و يك شیلینگ و ۱۰ پنس بابت کوتاه شدن زمان کار کم میکردند یعنی جمعا دو  
شیلینگ و ۱۰ پنس ولی با تمام اینها اکثریت کارگران بهواداری از قانون ده ساعت کار استوار بساکی  
ماندند (همان نوشته).

(۱۴۴) همان هنگام که من عرضی را امضا میکردم گفتم که دارم کار بدی انجام میدهم. در اینصورت چرا  
پس آنرا امضا نمودید؟ - برای اینکه اگر رد میکردم مرا به سنگرش کوچی پرتاب میکردند. - شاکی  
در واقع خوشتر را مورد فشار و ستم احساس میکرد ولی نه از طرف قانون کارخانجات (همانجا صفحه ۱۰۰).  
(\*) کنوانسیون ملی Convention nationale مجلس دوران انقلاب کبیر فرانسه که در ۱۲ سپتامبر  
۱۷۹۲ جانشین مجلس مقننه گردید و تا ۲۱ اکتبر ۱۷۹۰ بر کشور فرانسه حکومت داشت. همین کنوانسیون  
است که جمهوریت را در فرانسه اعلام نمود و لویی شانزدهم را محکوم ساخت. کمسرها ی کنوانسیون  
عبارت از نمایندگان بود که مجلس انقلابی برای انجام امور مختلف دولتی در دوران سیادت ژاکوبینها  
Jacobins تعیین مینمود.

(۱۴۵) ("Rep. of Insp. of Fact. 31st. Oct. 1848" p. 17)  
در ناحیه آقای هورنر ۱۰۲۷۰ نفر کارگر بزرگسال در ۱۸۱ کارخانه مورد بازجویی قرار گرفتند. اظهارات  
این کارگران را میتوان در بخش الحاق شده بگزارشهای مربوط به ششماهه ای، که در اکتبر ۱۸۴۸  
پایان یافته است، دید. این استماع شهود منابع گرانبهای در زمینه های دیگر دست میدهد.

بکوجه بیافتند" (۱۴۱) .

کارزار مقدّماتی سرمایه با شکست مواجه شد و قانون ده ساعت کار در اول ماه مه ۱۸۴۸ با اجرا درآمد . ولی در این اثنا شکست حزب چارتمست ، بازداشت رهبران و تلاشی سازمان آن اعتماد بنفیس طبقه کارگر انگلیس را متزلزل ساخت . کمی پس از آن قیام ژوئن پاریس که در خون فرونشاند ، شد موجب گردید که هم در اروپای بزرگ و هم در انگلستان کلیه بخشهای طبقات حاکمه ، زمینداران و سرمایه داران ، گرگان بورس و دکانداران ، حمایت طلبان و هواداران آزادی تجارت ، دولت و اپوزیسیون ، آخوند ها و آزاداندیشان ، فواحش جوان و تارک دنیای بزرگ ، همه تحت شعار عمومی نجات مالکیت ، مذهب ، خانواده و جامعه متحد گردند . همه جاذبه کارگر مردود و مطرود گردید و تحت فشار قانون مظنونین "Le loi des suspects" قرار گرفت . آقایان کارخانه دار دیگر احتیاجی برود را پستی نداشتند . آنها نه تنها علیه قانون ده ساعت کار بلکه علیه قوانینی که از سال ۱۸۳۳ کوشید ، بود تا حدی به بهره کشی "آزاد" نیروی کار عنان بزنند ، علنا صیانت نمودند . این خود یک نوع مینیاتوری از Proslavery Rebellion (۲) (صیانت برده طلبانه) بود که در مدت بیست و یک سال با وقیح ترین بیشرمی و خونخوارترین پیگیری ادامه یافت . بویژه آنکه این اقدامات برای سرمایه دار صیانتگر ارزان تمام میشد زیرا وی جز پوست کارگرانش چیزی بخطر نمیانداخت . برای درک آنچه که بعداً وقوع یافت باید بخاطر داشت که سه قانون ۱۸۳۳ ، ۱۸۴۴ ، و ۱۸۴۷ ، تا آنجا که یکی از آنها مقررات دیگری را نسخ نمیکرد ، بقوت خود باقی بودند و هیچیک از آنها روزانه کار کارگران مرد بیش از ۱۸ سال را محدود نکرده بود و نیز این نکته را نباید فراموش کرد که ، از سال ۱۸۳۳ دوره پانزده ساعت کار که از ساعت ۵ و نیم صبح تا ۸ و نیم عصر ادامه داشت ، "روز" قانونی محسوب میگردد ، و در درون مرزهای آن بدو کار ۱۲ ساعته و بعداً کار ۱۰ ساعته جوانان و زنان تحت شرایط بهش گفته اجرا میگردد . کارخانه داران در اینجا و آنجا دست باخراج قسمتی از افراد جوان و زنانی که نزد آنها کار میکردند زدند و در پاره ای موارد نیمی از آنانرا اخراج کردند ولی بعکس کار شبانه را که تقریباً فراموش شده بود از نو برای مردان بزرگسال برقرار ساختند و فریاد بر میآوردند که قانون ده ساعت کار چاره دیگری برای آنها بساقی نگذاشته است (۱۴۲) .

قدم دوم آنها مربوط به تنفس های قانونی برای غذا بود . با اظهارات بازرسان کارخانه ها کوش فراوان بود . از هنگامیکه ساعات کار به ده محدود شده است کارخانه داران ، با آنکه عملاً نظریه خویش را تا آخرین نتایج نپیورسانند ، مدعی هستند که اگر مثلاً آنها کارگران را از ساعت ۹ صبح تا ۷ عصر بکار وادارند و با آنها یکساعت فرصت برای ناهار قبل از ساعت ۹ صبح و نیم ساعت بعد از ساعت ۷ عصر ، یعنی یکساعت و نیم برای همه غذاها بدهند ، آنگاه آنان بقدر کفایت مقررات قانونی را رعایت کرده اند . اکنون در برخی موارد نیمساعت یا یکساعت تمام برای ناهار تخصیص میدهند ولی در همین حال مدعیند که بهیچوجه اجباری ندارند که قسمتی از این یکساعت و نیم را در جریان کار ده ساعت روزانه قرار دهند (۱۴۸) . بنابراین آقایان

(۱۴۱) همان سند . به شهادتی که بوسیله خود لئونارد هورن جمع آوری شد . مراجعه شود . (شماره های ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۹۲ ، ۹۳ ضمیمه گزارش ) و همچنین بشماره های ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۷۰ ضمیمه گزارش ، که مربوط به تحقیقاتی است که . معاون بازرسی گرد آوری کرده است ، رجوع نمایند . یکی از کارخانه داران خود در این مورد حقایق را عریان بیان میکند . در همین سند پس از شماره ۲۶۵ بشماره ۱۴ مراجعه شود .

(۱۴۲) "Rep. etc. for 31th October 1848." p. 133, 134

(۲) اشاره به صیانت ایالات برده طلب جنوب آمریکا است که در سال ۱۸۶۱ پس از الغاء بردگی در گرفت و منجر بجنک داخلی بین ایالات شمالی و جنوبی آمریکا گردید و تا سال ۱۸۶۵ ادامه داشت .

(۱۴۸) "Rep. etc. for 30th April 1848." p. 47

کارخانه دار برآند که آنچه قانون ۱۸۴۴ با اینهمه دقت در باره اوقات غذا تعیین کرده است گویا فقط بکارگران اجازه میدهد که پیش از ورود خود بکارخانه و پس از خروج آن، یا بعبارت دیگر در خانه خود، بخورند و بنوشند. بدینقرار چرا کارگران نباید ناهار خود را پیش از ساعت ۹ صبح صرف نمایند؟ با وجود این حقوق دانان سلطنتی چنین اظهار نظر کرده اند که اوقات غذاهای مذکور در فوق "بایستی ضمن تنفس های روزانه واقعی کار اعطا شود و وادار کردن کارگران به ده ساعت بهایی کار بدون وقفه از ساعت ۹ صبح تا ۷ عصر برخلاف قانون است" (۱۴۹).

پس از این براهین بی آزار، سرمایه صبیان خویش را با اقدامی که مربوط به نص قانون میگردد و بنابراین جنبه قانونی داشت آغاز نمود.

قانون ۱۸۴۴ دو بار بکاروادی شدن کودکان ۸ تا ۱۳ ساله راکه پیش از ساعت ۱۲ قبل از ظهر بکار اشتغال داشته اند پس از ساعت یک بعد از ظهر ممنوع نمود. ولی این قانون در باره شش ساعت و نیم کار کودکانی که زمان کارشان از ساعت ۱۲ یا بعد از آن شروع میشود به هیچوجه چیزی مقررند اشتعاست! بنابراین ممکن بود کودکان هشت ساله را، بشرط اینکه کار خود را ساعت ۱۲ شروع کنند، از ساعت ۱۲ تا یک بعد از ظهر، یعنی یکساعت و از ۲ بعد از ظهر تا ساعت ۴، یعنی ۲ ساعت، و از ۵ بعد از ظهر تا ساعت هشت و نیم، یعنی سه ساعت و نیم، بکاروادی داشت و از هر جهت در حدود شش ساعت و نیم قانونی باقی ماند! با بهتر از این، برای اینکه کار کودکان با کار مردان کارگر تا ساعت ۸ و نیم تطبیق کند، کارخانه داران میتوانند تا ساعت ۲ بعد از ظهر کاری بآنها رجوع کنند و سپس آنها را بلا انقطاع تا ساعت ۸ و نیم شب در کارخانه نگاهدارند! "واکمون صراحتاً اعتراف میشود که در نتیجه آزمندی کارخانه داران و هلاقه آنها باینکه ماشینها را پیش از ده ساعت در حال کار کردن داشته باشند، این پراتیک در انگلستان راه یافته است که پسران و دختران ۸ تا ۱۳ ساله را پس از رفتن جوانان و زنان تا ساعت ۸ و نیم شب و تنها با مردان بکاروادی آرند" (۱۵۰). کارگران و بازرمان از لحاظ بهداشتی و اخلاقی اعتراض کردند ولی سرمایه چنین پاسخ میدهد:

"باد اعمال من بگردن من نیست تاریک حق روشن من سند من دلیل متقن من!" (۱۵۱)

در واقع طبق ارقامی که روز ۲۶ ژوئیه ۱۸۵۰ در برابر مجلس عوام ارائه شد، تا ۱۵ ژوئیه ۱۸۵۰ ولی رفسم کلیه اعتراضات بالغ بر ۳۷۴۲ کودک در ۲۷۵ کارخانه مشمول این "پراتیک" میشدند (۱۵۱). نكازه این کافی نبود. چشم تیزبین سرمایه کشف کرده بود که قانون ۱۸۴۴ با آنکه پنج ساعت کار پیش از ظهر را بدون ۳۰ دقیقه تنفس مجاز نهمده ولی به هیچوجه چیزی از این قبیل در باره کار بعد از ظهر مقررند داشته است. بنابراین وی تقاضا کرد و این شادمانی برای وی حاصل شد که نه تنها پنج های ۸ ساله کارگر را از ساعت ۲ تا ۸ و نیم شب با کار بدون وقفه از پای در آورد بلکه آنها را گرمینه و تشنه نیز نگاهدارد!

"آری گوشت او مرا باید، این خود از منند برآید" (۱۵۲) (۱۵۲)

(۱۴۹) "Rep. etc. for 31st October 1848" p. 130

(۱۵۰) همانجا صفحه ۴۲

(۱۵۱) از درام شکسپیر تحت عنوان "تاجر ونیزی" برده ۴ صفحه اول اقتباس شده است.

(۱۵۱) (Rep. etc. for 31st Oct. 1850. p. 5, 6)

(۱۵۲) شکسپیر همان نمایشنامه و همانجا. گفتار شیلوک Shylock

(۱۵۳) ماهیت سرمایه چه در شکل گسترش نیافته و چه در صورت تکامل یافته آن یکسانست. در قانونی که تحت نفوذ برده داران کمی پیش از درگیر شدن جنگ داخلی آمریکا بمرز زمین مکزیک نو تحمیل گردید چنین گفته شده است: کارگر از آنجهت که سرمایه دار نیروی کارش را خرید، است "پول وی (پول سرمایه) - بقیه در زیر نویس صفحه بعد

این سخت چسبیدن و شیلوک وار به نص قانون ۱۸۴۸ در مورد تخفیف کارکردگان استاد جشن فقط بمنظور فراهم آوردن زمینه عصیان علنی نسبت به همین قانون در باره کار جوانان و زنان بود. بخاطر هست که هدف اساسی و محتوی اصلی این قانون بهم زدنی سیستم تقلبی تعویض بود. کارخانه داران سر پیچی خویش را با چنین اظهار ساده ای آغاز نمودند که آن مواد از قانون ۱۸۴۴، د اثر به منوعیت برکطاری خود سرانه جوانان و زنان بکار، در فواصل کوتاهی، که در اثنا روزانه ۱۰ ساعته کار، خود سرانه تعیین میشود، تا هنگامیکه زمان کار ۱۲ ساعت بود. بالنسبه بی زیان (comparatively harmless) تلقی میگردد. ولی پس از قانون ده ساعت کار این مقررات بصورت بی عدالتی غیر قابل تحملی (hardship) درآمد (۱۴۳). بنابراین در نهایت خو سردی بازار سان اعلام داشتند که خود را ما فوق نصوص قانونی قرار میدهند و سیستم قدیمی را از نو با زیر خویش مستقر خواهند نمود (۱۴۴). بنا با اظهار آنان چنین امری بسود خود کارگران بد راهنمایی شده ای خواهد بود که از اینراه میتوان با نهاد مستعد بیشتری پرداخت. و نیز این یگانه نقشه مکتبی است که بوسیله آن میتوان، با وجود قانون ده ساعت کار، سیادت صنعتی برطانیای کبیر را پابرجا نگاه داشت (۱۴۵). ممکن است که با سیستم تعویض کشف قانون شکنی ها تا حدودی دشوار باشد، ولی چه اهمیتی دارد؟ (what of that?) آیا باید مصالح عالیة صنعتی این کشور در درجه دوم اهمیت قرار گیرد تا بازرسان کارخانجات و معاونین آنها کمی بیشتر بزحمات (some little trouble) نیافتند؟ (۱۴۶).

البته این پرگوئیها تا شهری نکرد. بازرسان کارخانجات شروع به اقدامات محاکماتی کردند. ولی بزودی چنان امری از شکایات کارخانه داران وزیر کشور، سر جرج گری Sir George Grey، را فرا گرفت که وی ضمن بخشنامه ای بتاريخ ۵ اوت ۱۸۴۸ بازرسان توصیه نمود: مادامی که بحد کافی اثبات نشده است که از سیستم تعویض برای واداشتن جوانان و زنان بکار بیش از ده ساعت مو استفاده میشود، بطور عموم از اقدامات تعقیبی در مورد نقض قانون خودداری نمایند. بنابراین دسترج استوارت J. Stuart، بازرس کارخانه، سیستم تعویض ادعائی را طی کار ۱۰ ساعته کارخانه برای تمام اسکاتلند مجاز ساخت بنحویکه سیستم مزبور بزودی در آن ناحیه از نو بطرز قدیم شکوفان شد. ولی بهعکس بازرسان انگلیسی اظهار داشتند که وزیر کشور هیچگونه قدرت دیکتاتوری برای معلق ساختن قانون در اختیار ندارد و به تعقیب قانونی علیه این عصیان برده طلبانه ادامه دادند.

بقیه از زیر نویس صفحه قبل

دار) محسوب میگردد.

پاتریسین ها (اشراف) رومی نیز همین نظر را داشتند. پولی را که آنها به بد هکاران پلی (توده مردم) خویش قرض داده بودند بوسیله وسائل زندگی بگوشت و خون بد هکار تبدیل میگردد و بنابراین این گوشت و خون "پول آنان" بود. از آنجا قانون الواح دوازده گانه شیلوک پسند بوجود آمد. است. از فرضیات لنگه Lingue صرف نظر میکنیم که مدعی است پاتریسین های بمستانکار گاه بگاہ در آنسوی رودخانه تیر سوری مرکب از گوشت بد هکاران براه میاند اختند و نیز از فرضیه داومر Daumer در باره شام مقدس مسیحیان در میگذریم.

"Reports etc. for 30th April 1848" p. 28 (۱۴۳)

(۱۴۴) از انجمله است آش ورت Ashworth بشردوست ضمن نامه کواکر مآبانه ای خود به لئونارد هورنر.

("Rep. etc. April 1849" p. 4)

(۱۴۵) همان سند صفحه ۱۳۴

(۱۴۶) همان سند صفحه ۱۴۰

ولی هنگامیکه دادگاهها و دادرسان کت نشین ها (۱۷۴) (county magistrates) حکم بهره صادر میکنند، از جلب سرمایه داران بمحاکمه چه حاصلی تواند بود؟ در این محاکم آقایان کارخانه دار خود در باره خویش قضاوت میکردند. مثالی در این زمینه ذکر میشود. شخصی بنام اسکریج Eskridge که در مؤسسه کرشاولیز و شرکا Kershaw Leese et Co پنجه ریس دارد، نموداری از سیستم تعویض شخصی را در مورد کارخانه خویش بازرسی کارخانجات ناحیه خود پیشنهاد نمود. چون این پیشنهاد رد شد، وی بدو خود را آرام نشان داد. چند ماه بعد شخصی بنام رابین سن Robinson، که وی نیز پنجه ریس بود و اگرچه آدینه (۲) نام نداشت ولی بهر حال از خویش ان اسکریج بشمار میآید، بجرم اینکسه شیوه تعویضی، عیناً بطرح اسکریج بموقع اجرا درآورد. استهداد گاه بخش (Borough Justice) استوک پورت Stockport برای محاکمه جلب شد. این دادگاه را چهار قاضی، که سه نفر از آنها پنجه ریس بودند و در رأس آنها همان اسکریج گزیرناپذیر قرار گرفته بود، تشکیل میدادند. اسکریج رابین سن را بهره کرد و سپس چنین اظهار داشت که آنچه برای رابین سن حق است برای اسکریج ناحق نیست. تحت حمایت حکمی که خود داده بود، وی بلافاصله همان سیستم را در کارخانه خویش بجریان انداخت (۱۰۸). شکی نیست که ترکیب چنین محکمه ای خود نقض فاحش قانون بود (۱۰۹). بازرسی هول Howell فریاد میزند که "این قبیل خیه شب بازیهای قضائی ایجاب میکند که راه حلی جستجو شود. . . یا قانون را با این قبیل احکام تطبیق دهید، یا اجرا آنها بعد از دادگاهی بگذارد که کمتر در آن خطا راه یابد و قرارهای خود را منطبق با قانون نماید. . . در تمام این قبیل موارد چقدر انسان قاضی حقوق بگیری را آرزو میکند! (۱۱۰). حقوق دانان سلطنتی تفسیر کارخانه داران را از قانون ۱۸۴۸ باطل اعلام نمودند ولی نجات دهندگان جامعه از میدان در نرفتند. لئونارد هورنر گزارش میدهد: "پس از آنکه من طی ۱۰ اقامه دعوی در دادگاه محلی کوشیدم که آنها را وادار به اجرا قانون نمایم و فقط در یک مورد از طرف دادرسان مورد پشتیبانی قرار گرفتم. . . چنین عقیده دارم که هر تعقیب دیگری برای نقض قانون بیفایده است. آن بخشی از قانون که برای ایجاد یگانگی شکل در مورد ساعات کار وضع شده است. . . دیگر در لاکشاو وجود ندارد و من نیز با کارمندان زیر دست خود به هیچوجه وسیله ای در اختیار ندارم تا بتوانیم اطمینان کنیم کسسه، در کارخانه هائی که این با اصطلاح سیستم تعویض حکم فرماست، جوانان و زنان بیش از ده ساعت بکارگمارد" میشوند. . . آخر آوریل ۱۸۴۹ در منطقه من ۱۱۸ کارخانه با این اسلوب کار میکردند و تعداد آنها در

(۱۰۷) این دادرسان کت نشین که W. Cobett آنها را "حقوق نگیان بزرگ" (great unpaid) میخواند، نوعی از قضاوت صلحند که حقوق نمیگیرند و از میان معتقدان محل انتخاب میشوند. در واقع اینان عبارت از محاکم موهومی و خود مانی طبقات حاکمه اند.

(۲) آدینه نام سیاه پوستی است، که بنا بر داستان رابین سن کروزو Robinson Crusoe تألیف دانیل دوفو، بوسیله رابین سن از هجوم وحشیان نجات داده شد و برادر جزیره ای که طوفان رابین سن را پانجا انداخته بود یاری کرد. کتاب مصنف کا پیتال به آدینه با توجه بنام رابین سنی است که در متن آمده و بمحاکمه جلب گردیده است.

(۱۰۸) "Rep. etc. for 30th April 1849," p. 21, 22

برای نظائر این مثالها و مقایسه آنها بهمین گزارش صفحات ۴ و ۵ مراجعه شود.

(۱۰۹) طبق مواد ۱ و ۲ ویلیام چهارم، بند ۲۴ صفحه ۱۰، که بقانون کارخانجات سرجان هوب هاوز Hobhouse معروف شده، چنین مقرر گشته است که هیچ صاحب ریسندگی، بافندگی یا پدر، پسر و برادر چنین کارخانه داری ماژون نیست بعنوان قاضی صلح در مسائلی که مربوط بقانون کارخانجات است شرکت نماید.

(۱۱۰) همان سند.

این اواخر بسرعت ترقی میکند. اکنون بطور عموم ۱۲ ساعت و نیم کار میکنند، از ساعت ۶ صبح تا ساعت ۸ شب، و در پاره ای موارد ۱۵ ساعت یعنی از ساعت ۵ و نیم صبح تا ۸ و نیم شب\* (۱۱۱). از ماه دسامبر ۱۸۴۹ لئونارد هورنر صورت ۶۵ کارخانه دارو ۲۹ مراقب کارخانه را در اختیار داشت که متفقا اظهار داشته بودند که با وجود این سیستم تعویض هیچ شیوه بازرسی قادر نیست از کار طاقت فرمای وسیع جلوگیری نماید (۱۱۲). گاهی همان کودکان و همان جوانان از طالار ریختن گی بکارگاه بافندگی منتقل میگرددند و گاه طی ۱۵ ساعت از کارخانه ای بکارخانه دیگر رانده میشوند (shifted) (۱۱۳). چگونه میتوان سیستمی را مورد کنترل قرارداد که از کلمه تعویض سوء استفاده میکند برای اینکه بازوان کار را مانند ورق بازی بسا ترکیب های بینهایتی بهم برزند و ساعات کار و استراحت افراد مختلف را چنان روزانه تغییر دهد که هیچگاه گروه واحد یکدست و کاملی از این بازوان در محل و زمان واحد بایکدیگر کار نکنند\* (۱۱۴).

ولی حتی اگر از کار طاقت فرمای واقعی نیز صرف نظر شود، این سیستم با اصطلاح تعویض یعنی از آن محصولات تخیل سرمایه است که فوریه Fourier (\*) نیز نتوانسته است در قطعات فکاهی خود تحت عنوان courtes séances از آن برتر بیاندیشد. فقط در این سیستم جاذبه کار تعدیل بجاذبه سرمایه گردیده است. نظری به طرحهایی که از جانب کارخانه داران در این مورد تنظیم شده است و مطبوعات نیک اندیش نیز آنها را بشابه نمونه آنچه که درجه عاقلانه ای از دقت و اسلوب میتواند انجام دهد " what a reasonable degree of care and method can accomplish " مورد ستایش قرار داده اند، این حقیقت را نشان میدهد. پرسنل کار در پاره ای موارد به ۱۲ تا ۱۵ گروه تقسیم گردیده بود که ترکیب اجزای آن نیز دایما تغییر مییافت. در اثنا کار ۱۵ ساعته روز، گاه سرمایه کارگر را برای ۳۰ دقیقه و گاه برای یک ساعت بکار میبرد، سپس او را رها میکرد و باز از نو بکارخانه میآورد و دوباره از کارخانه خارج میساخت، بی دردی او را از این سو بآن سو برای مدت های تکه پاره شده ای میفرستاد و تا هنگامیکه ده ساعت کار کاملا اجرا نشده بود آنی وی را از نظر دور نمیداشت. این وضع به نمایشی ماند که در صحنه های مختلف پرده آن اشخاصی بانقشهای متفاوت وارد میشوند. ولی همچنانکه یک بازیگر در تمام مدت درام متعلق بصحنه است، کارگران نیز اکنون در مدت ۱۵ ساعت بکارخانه تعلق دارند، صرف نظر از اوقاتی را که برای آمد و رفت مصرف مینمایند. بدین طریق است که ساعات استراحت بساعات بطالتی تعدیل میگرددند که گویا کارگران جوان را به میکند و زنان جوان کارگر را بفاحشه خانه سوق میدهد. هر وقت که سرمایه دار وسیله تازه ای کشف میکرد تا ماشین آلات خود را بدون افزایش تعداد کارگر ۱۲ یا ۱۵ ساعت بحال کار کردن نگاهدارد، و چنین امری هر روز اتفاق میافتاد، یا کارگر بوقت بیشتری از دست میداد و یا مجبور بود با سرعت غذای خود را ببلع نماید. بهنگام آژیتاسیون در باره ۱۰ ساعت کار، کارخانه داران فریاد میزدند که اگر جمله های سروپا برهنه شکایت میکنند از آن جهت است که منتظرند برای ده ساعت کار مزد وازده ساعته بگیرند. ولی کارخانه داران اکنون آنطرف مدال را گرفته بودند. آنان مزد ۱۰ ساعته

" Rep. etc. for 30th April 1849." p. 5 (۱۱۱)

" Rep. etc. for 31st Oct. 1849," p. 6 (۱۱۲)

" Rep. etc. for 30th April 1849," p. 21 (۱۱۳)

" Rep. etc. 1. Dec. 1848, p. 95 " (۱۱۴)

(\*) François Charles Fourier (۱۷۷۲-۱۸۲۷) - موسیالیست خیالباف فرانسوی.

فوریه علی رغم جنبه های خیالی پرستانه خود، بنا بگفته انگلس، نه تنها به انتقاد از جامعه موجود پرداخته بلکه تیره روزی جهان بورژوازی را نیز بهرحمانه افشا نمود. است. فوریه یکی از پیشقدمان شرکت های تعاونی cooperatisme تلقی میگردد. وی کوشیده است راهی پیدا کند که طبق آن کار از صورت ضرورت اجباری و دیرینه خود آزاد شده بصورت کار جالب و دلپذیر درآید.

رادرفاehl ۱۲ یا ۱۵ ساعت استقاده از نیروهای کار میبرد اختد (۱۶۵) . اینست که مطلب و اینست نتیجه گوی کارخانه داران از قانون ده ساعت کار با همین هواداران آزادی تجارت بودند که با زیانی چرب و نرم ودلی آکده از عشق انسانی ده سال تمام ، دردوران آیتاسیون علیه قانون غلات ، با سیر و قطعیسر برای کارگران حساب میکردند که در صورت آزادی واردات کار ده ساخته ، با وسائلی که صنعت انگلیس در اختیار دارد ، کاملاً برای متول کردن سرمایه داران کافی خواهد بود (۱۶۶) .

سریچی دوسالہ سرمایہ بالاخرہ بوسیله حکم یکی از چهار دیوان عالی انگلستان ( Court of Exchequer ) رسمیت یافت . دیوان مزبور در باره موردیکه رسیدگی بان بوی مراجعہ شدہ بود در ۸ فورہ ۱۸۵۰ چنین حکم نمود کہ گرچه کارخانہ داران واقعا علیہ روح قانون ۱۸۴۴ عمل میکنند ولی در خود این قانون کلماتی وجود دارد کہ موجب لغو آن میگردد . با این تصمیم قانون ده ساعت کار ملغی گردید (۱۶۷) . بسیاری از کارخانہ داران کہ تا آن تاریخ هنوز جرات استقرار سیستم معمولی را برای جوانان و زنان کارگر نکرده بودند ، اکنون دودستی بان چسبیدند (۱۶۸) .

ولی این پیروزی سرمایہ کہ ظاهراً قطعی بنظر میرسد بلافاصلہ با واکنشی مواجه گردید . تا آن تاریخ مقاومت کارگران صورت منفی داشت ، اگرچه بی تزلزل بود و هر روز تجدید میگردد . ولی اکنون کارگران در میتینگهای لانکاشایر و یورکشایر بطور علنا تهدید آمیزی با اعتراض پرداخته میگفتند پس قانون ۱۰ ساعت کار جز خیمہ شب بازی و نیرنگ پارلمانی چیز دیگری نبوده و هیچگاه وجود نداشته است | باز سران کارخانجات بطور جدی بدولت در باره اینکه تضاد طبقاتی تا سرحد باور نکردنی بوجامت گراییده است اعلام خطر نمودند . بخشی از کارخانہ داران خود نیز آهسته شروع باین قبیل اظهارات نمودند : در نتیجہ تصمیمات متناقض قضات وضع غیرعادی و مغشوشی حکم فرما شده است . یک قانون در یورکشایر قانون دیگری در لانکاشایر و قانون ثالثی در قلان ناحیہ این کت نشین و بالاخرہ یکی دیگر در همسایگی بلاواسطہ این ناحیہ حکم فرماست . اگر کارخانہ داران شهرها امکان دارند کہ از قانون تخلف نمایند دیگران در چنین وضعی نیستند زیرا آنها افرادی را کہ برای بکار انداختن سیستم معمولی لازمست دردسترس ندارند و بطریق اولی نمیتوانند نقل و انتقال کارگران را از کارخانہ ای بکارخانہ دیگر تا مین نمایند و غیره . ولی نسازی در استثمار نیروی کار نخستین قانون سرمایہ است .

در نتیجہ این اوضاع و احوال سازشی بین کارخانہ داران و کارگران بوجود آمد کہ بوسیله قانون الحاقی کارخانجات صوبہ اوت ۱۸۵۰ از لحاظ پارلمانی توشیح گردید . برای " جوانان و زنان " روزانہ کار در جریان پنج روز اول هفته از ده ساعت به ۱۰ ساعت و نیم بالا رفت و برای روز شنبہ به هفت

(۱۶۵) مراجعہ کنید Rep. etc. for 30th April 1849" و بتوضیحات مفصلی کہ باز سران کارخانجات ، هول و ساوندرس در باره "shifting system" ضمن گزارشهای ۳۱ اکتبر ۱۸۴۸ داده اند و نیز به مرضہ روحانیون آشتون Ashton و حومه آن ، کہ در بہار سال ۱۸۴۹ علیہ "shift system" به طکہ تقدیم داشته اند ، مراجعہ شود .

(۱۶۶) بطور نمونه بانوشته آر . اچ . گرگ R.H. Greg (لندن ۱۸۲۷) تحت عنوان : (مسئله کارخانہ و قانون ده ساعت کار) "The Factory Question and the Ten Hours Bill" ، مقایسه شود .

(۱۶۷) ف . انگلس : قانون ده ساعت کار در انگلستان ( در مجله سیاسی و اقتصادی " Neue Rheinische Zeitung " ، کہ بوسیله نگارنده انتشار مییافت . شماره آوریل ۱۸۵۰ ، صفحہ ۱۲ ) - همین دیوان عالی " در زمان جنگ داخلی امریکا نیز ابهامی در کلمات کشف نمود کہ قانون علیہ بارگویی و تجهیز کشتی های راهزنان دریائی را مستقیماً بعکس خود مبدل میکرد .

" Rep. etc. for 30th April 1850" (۱۶۸)



ساعت و نیم محدود کردید. کار با پستی در فاصله بین ساعت ۶ صبح و ساعت ۶ شب جریان یابد (۱۶۹) با تفسیر یکساعت و نیمه برای غذا، که آنهم طبق مقررات قانون ۱۸۴۴ باید در زمان واحد داده شود. بدین طریق سیستم تعویض یکبار برای همیشه پایان یافت (۱۷۰). در مورد کار کودکان قانون ۱۸۴۴ بقوت خود باقی ماند.

گروهی از کارخانه داران، این بار نیز مانند سابق امتیازات را با بی ویژه ای نسبت به کودکان کارگر برای خود تا مین نمود. اینها عبارت از صاحبان صنایع ابریشم بودند. اینان در سال ۱۸۳۳ با تهدید نعره برآوردند که: «اگر آزادی آنها درباره بکارگاردن کودکان، در هر سنی که باشند، از قرار ده ساعت در روز، سلب شود آنها کارخانه های خود را تعطیل خواهند نمود».

(if the liberty of working children of age for 10 hours a day was taken away, it would stop their works).

و نیز اظهار میداشتند که برای آنها غیر ممکن است بتوانند بقدر کافی اطفال، ۱۳ ساله را خریداری نمایند. اینان امتیاز دلخواه خود را بچنگ آوردند. تحقیقاتی که بعداً انجام گردید نشان داد که این بهانه جز دروغ محض چیز دیگری نبود. است (M). معیناً این دروغ مانع آن نشد که آنها مدت ده سال از خردسالی کودکانی که با پستی برای کار کردن بروی صندلی نشاندند، روزی ده ساعت ابریشم ببافند (N). درست است که قانون ۱۸۴۴ "آزادی" آنها را، درباره اینکه کودکان کمتر از ۱۱ سال را بیش از ۶ ساعت و نیم بکار وادارند، "سلب کرده بود". ولی در عوض با آنها این امتیاز را داده بود که اطفال بین ۱۱ و ۱۲ سال را روزانه ده ساعت بکار بکارند و از مقررات پیش گفته راجع به دبستان اجباری که در مورد سایر کودکان کارگر جاری بود معاف گردند. این بار بهانه جدیدی یافتند. "ظرافت یافت انگشتان ظریفی ایجاد میکند که فقط در نتیجه ورود بکارخانه از زمان خرد سالی قابل تا مین است" (N). کودکان برای ظرافت انگشتهاشان عیناً همانطور سلاخی شدند که در جنوب روسیه حیوانات شاخدار را بهنا سبت پوست و چرمیشان میکشند. بالاخره در سال ۱۸۵۰ امتیازی که در ۱۸۴۴ عطا شده بود به قسمت ابریشم قاپی و کلاف کاری محدود گردید ولی در اینجا نیز برای جبران سلب "آزادی" از سرمایه زمان کار کودکان ۱۱ تا ۱۳ ساله ده ساعت به ۱۰ ساعت و نیم ترقی داده شد. بهانه این امر بقرار زوین بود: «کار در کارگاههای ابریشم با فسی آسانتر از کارخانه های دیگر است در عین اینکه مانند آنها برای سلامتی آنقدر زیان آور نیست» (۱۷۴). ولی یک تحقیق رسمی پزشکی پس از آن ثابت نمود که بالعکس "در صد متوسط مرگ و میر در مناطقی که صنایع ابریشم وجود دارد بطور استثنائی بالاست و در بخش جمعیت زنان بمراتب بیش از مرگ و

(۱۷۱) در زمستان ممکن است فاصله بین ساعت ۷ صبح و ساعت ۷ شب جانشین مقررات فوق گردد. (۱۷۰) "قانون فعلی (قانون ۱۸۵۰) عبارت از سازشی بود که طبق آن کارگران درازا" سود ناشی از یکرمان بودن آغاز و انجام کار کسانی که زمان کارشان محدود شده بود، از مزایای قانون ده ساعت کار صرف نظر نمودند." ("Rep. etc. for 30th April 1852" p. 14).

(M) "Rep. etc. for 30th Sep. 1844" p. 13

(N) در همان سند.

"The delicate texture of the fabric in which they were employed requiring a lightness of touch, only to be acquired by their early introduction to these factories" "Rep. etc. for 30th Sep. 1844," p. 20.

"Rep. etc. for 31st. Oct, 1861" p. 26. (M)

و میر در مناطق صنایع پنبه لانکاشایراست" (۷۵) • علی رغم اعتراضات بازرسان که هر ششماه تکرار میکرد یسد سو" استفاده همچنان ادامه دارد (۷۶) •

قانون ۱۸۵۰ فقط برای "جوانان و زنان" دوره ۱۰ ساعته کار را، که از ساعت ۵ و نیم صبح شروع میشد و به ۸ و نیم شب خاتمه مییافت، به دوره ۱۲ ساعته، از ساعت ۶ صبح تا ۶ شب، تبدیل نمود • بنابراین کودکان مشمول این مقررات نمیشدند و هنوز نیمساعت پیش از آغاز و دو ساعت و نیم پس از پایان این مدت کار، بشرط اینکه مجموع کار آنها از شش ساعت و نیم تجاوز نکرده بود، قابل اشتغال بودند • در هنگام بحث این قانون بازرسان کار آماری در باره سو" استفاده شومی که از این وضع غیرعادی میشد، تقدیم مجلس نمودند • ولی این کوشش مفید نیافتاد • زیرا قصد نهایی این بود که از نوروزانه کار بزرگسالان را، تحسنت استتار مسئله کودکان، لااقل برای سالهای رونق، به ۱۰ ساعت برسانند • تجربه سه سال بعد نشان داد که این قبیل کوششها در برابر مقاومت کارگران مرد محکوم به شکست است (۷۷) • بنابراین قانون ۱۸۵۰ بالاخره در سال ۱۸۵۲ بوسیله ممنوعیت "کار صبحانه کودکان قبل از جوانان و زنان و کار شبانه آنها پس از اینان" تکمیل گردید • از این پس، با استثنای کم، قانون ۱۸۵۰ نظم دهنده

(۷۵) همان سند صفحه ۲۷ - بطور کلی بود که کارگری مشمول قانون کارخانجات از نظر جسمانی بهبود بسیاری یافته است • کلیه گزارشهای طبی را بنمود هداستانند • ملاحظیات شخصی من در دورانهای مختلفه نیز مرا بهمین نتیجه رساند • معذک گزارشهای رسمی دکتر گرین هاو Dr. Greenhow نشان میدهد، که صرف نظر از میزان عظیم مرگ و میر در میان کودکانی که در سنین اول زندگی هستند تا چه اندازه وضع بهداشتی مناطق صنعتی، در مقایسه آن با مناطق کشاورزی که دارای سلامت عادی هستند، نامساعد است • جدول ذیل را از گزارش ۱۸۶۱ وی اقتباس میکنیم :

نوع کاری که زنان اشتغال دارند	درصد کارگران زنی که در کارخانه بکار اشتغال دارند	میزان مرگ و میر در نتیجه بیماریهای ریوی بر حسب نفر زن	اسامی نواحی	میزان مرگ و میر در نتیجه بیماریهای ریوی بر حسب نفر مرد	درصد برای کارگران بزرگسال که در کارخانه بکار اشتغال دارند
صنایع پنبه	۱۸٫۰	۶۴۴	Wigan	۵۹۲	۱۴٫۹
صنایع پنبه	۳۴٫۹	۷۳۴	Blackburn	۷۰۸	۴۲٫۶
پشم تاب	۲۰٫۴	۵۶۴	Halifax	۵۴۷	۳۷٫۳
پشم تاب	۳۰٫۰	۶۰۳	Bradford	۶۱۱	۴۱٫۹
ابر پشم	۲۶٫۰	۸۰۴	Macclesfield	۶۹۱	۳۱٫۰
ابر پشم	۱۷٫۲	۷۰۰	Leek	۵۸۸	۱۴٫۹
کوزه گری	۱۹٫۳	۶۶۰	Stoke-upon-Trent	۷۲۱	۳۶٫۶
کوزه گری	۱۳٫۹	۷۲۷	Woolstanton	۷۲۶	۳۰٫۴
-	-	۳۴۰	هشت ناحیه کشاورزی سالم	۳۰۰	-

(۷۶) این نکته دانسته است که "هواداران آزادی تجارت" در انگلستان با چه شیوه نفرت انگیزی از حمایت گمرکی در مورد کارخانجات ابر پشم صرف نظر کردند • بجای حمایت در برابر واردات فرانسه اکنون عدم حمایت از کودکان انگلیسی کار آنها را رو براه میکند •

"Rep. etc. for the 30th April 1853", p. 31 (۷۷)

روزانه کارعموم کارگران مشمول در کلیه رشته های صنعت گردید (۱۷۸) . در این وقت از تاریخ نخستین قانون کارخانجات نیم قرن میگذشت (۱۷۹) .

با قانون ۱۸۴۰ درباره چاپ و نقش منسوجات ( printworks' Act ) ، قانونگزاری برای نخستین بار محیط ابتدائی و بدوی خود را ترك میکند . هر يك از سطر قانون حکایت میکند که سرمایه این کار "جنون آمیز" تازه را بادلای چرکین پذیرفت . این قانون ، روزانه کار را برای کودکان ۸ تا ۱۲ ساله و برای زنان ، در فاصله بین ساعت ۱ صبح و ۱۰ شب محدود ساخته بود بدون اینکه هیچگونه وقت قانونی برای غذا ، در نظر گرفته باشد . این قانون اجازه میداد ، که کارگران مرد بالاتر از ۱۲ سال را ، شب و روز بنهاده لخواه بکار وادارند (۱۷۰) این قانون يك نوع سقط پارلمانی بشمار میآید (۱۷۱) .

با این وجود ، در نتیجه پیروزی این اصل در شعب مهم صنعتی ، که آفرینش خاص شیوه تسولید سرمایه داری بشمار میروند ، خود اصل نیز پیروز گردید . توسعه شکست انگیز این صنایع در جریان سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۶۰ ، توأم با تجدید حیات جسمانی و معنوی کارگران ، ناپسندناکترین چشمهها را نیز باز نمود . خود کارخانه داران ، که تجدید قانونی روزانه کار و مقررات مربوطه بآن در جریان جنگ داخلی ای که نیم قرن بطول انجامید ، ذره ذره بآنان تحمیل شده بود ، پیگیرانه اختلافی را که بین کارخانجات تابع قانون و موسسات هنوز "آزاد" وجود داشت افشا نمودند (۱۷۲) . فریسی مسلکان "علم اقتصاد" نیز اکنون نظریه مربوط بضرورت

(۱۷۸) در سالهایی که بحیوچه رونق صنایع پنبه ی انگلستان بود ، یعنی سالهای ۱۸۰۹ و ۱۸۶۰ ، برخی از کارخانه داران کوشیدند بوسیله وده دستمزدها بالاتر درازا کار فوق العاده ، مردان ریسندة بزرگسال و دیگرانرا با بطول روزانه کار موافق نمایند . ریسندگان دستخود کار بوسیله یادداشت کتبی ای که بکارفرمایان خطاب شده بود باین قبیل تشبیهات خاتمه دادند . در یادداشت مزبور از جمله چنین گفته شده بود : " برای اینکه تمام حقیقت را گفته باشیم خاطر نشان میسازیم که زندگی ما برای ما باری است و از آن هنگام که عمرها در هر هفته دو روز ( ۲۰ ساعت ) بیشتر از کارگران دیگر بکارخانه زنجیر شده ایم خود را در کشورمانند جزایری احساس میکنیم و خویشتن را از این جهت طمعت مینمائیم که موجب جاوید ساختن سیستمی میگردد هم که علت انحطاط اخلاقی و جسمانی ما و نژاد ما است . . . بنابراین با کمال احترام بشما اطلاع میدهم که از روز اول سال نو ما دیگر حاضر نیستیم يك دقیقه هم بیشتر از ۶۰ ساعت در هفته کار کنیم ، از ساعت ۱ صبح تا ۱ شب ، مضای یکساعت و نیم مدت قانونی تنفسها " .

( "Rep. etc. for 30th April 1860," p. 30 ).

(۱۷۹) درباره وسائلی که انشا متن این قانون برای نقض خود در اختیار میگذازد ، بگزارش پارلمانی : Factory Regulations Act ( ۱ اوت ۱۸۰۹ ) مراجعه شود و در آن گزارش بتذکرات

لشمارد هرگز توجه شود تحت عنوان :

" Suggestions for Amending the Factory Acts to enable the Inspectors to prevent illegal working now become very prevalent " .

(۱۷۰) در واقع طی ۱ ماه اخیر ( ۱۸۰۷ ) کودکان ۸ ساله و بزرگتر از آنان در منطقه مورد ما موریت من از ساعت

۱ صبح تا ۹ شب بکارگمارده شده بودند . ( "Rep. etc. for 31st. Oct. 1857." p. 39 )

(۱۷۱) " اذعان میشود که قانون چاپ و نقش منسوجات ، خواه از جهت مقررات تربیتی و خواه از لحاظ تصمیمات حمایت کننده اش ، فریبی بیش نبوده است . "

( "Rep. etc. for 31st. Oct. 1862." p. 52 ).

(۱۷۲) از آنجمله است مثلا نامه . پوتر E. Potter که در روزنامه تایمز ۲۴ مارس ۱۸۶۲ منتشر شده است . روزنامه تایمز عصیان کارخانه داران را علیه قانون ده ساعت کار بسوی پله آوری میکند .

تنظیم قانونی روزانه کار را بمثابة صفت مميزة کشفیات نو "علم" خویش اعلام داشتند (۷۳) . بسهولت میتوان دریافت که پس از تسلیم کارخانه داران بزرگ آنچه که دیگر امکان جلوگیری نبود و پس از سازش آنها با نتایج حاصله، دیگر قدرت مقاومت سرمایه تدوینجات تضعیف میشد در حالیکه نیروی تعرضی طبقه کارگر، با افزایش تعداد متحد پندش در قشرهای از جامعه که در این مبارزه نفع آندی نداشتند، تقویت میگردد . پیشرفتهای نسبتاً سریعی که از ۱۸۵۰ بعد حاصل شده است از همین جانشینی میشود .

لکه گیرها و رخت شوییها (۷۴) در ۱۸۱۰، توری بافیها و جوراب بافیها در سال ۱۸۲۱ مشمول قانون کارخانجات ۱۸۵۰ گردیدند . در نتیجه نخستین گزارش "کمسیون درباره کار کودکان" (۱۸۱۳)، کلیه کارگاههای کوره بزی (نه تشهاکوزه گیرها)، کبریت سازی، کپسول سازی، فشنگ سازی، کاغذ دیوار سازی، برز مخمل چینی (rustian cutting) و بسیاری از موسسات که تحت اصطلاح finishing (صیقل و جلا) گروه بندی شده اند، در چهارمین سرنوشت گردیدند . در سال ۱۸۳۳ (۷۵)

(۷۳) مثلاً از انجمله آقای و نیومارچ W. Newmarch، همکار و ناشر History of Prices تألیف توک Tooke است . ولی آیا امتیاز دادن با فکر عمومی پیشرفت علمی محسوب میگردد ؟  
(۷۴) قانون راجع به لکه گیرها و رختشوییها، که در سال ۱۸۱۰ انتشار یافت، مقرر میدارد که روزانه کار در اول اوت ۱۸۱۱ موقتاً به ۱۲ ساعت و سپس در اول اوت ۱۸۱۲ بطور قطع به ۱۰ ساعت محدود میگردد یعنی ۱۰ ساعت و نیم برای روزهای عادی و ۷ ساعت و نیم برای روزهای شنبه . ولی هنگامیکه مسائل ۱۸۱۲ در رسیدن همان داستان کهنه از سر گرفته شد . آقایان کارخانه داران بی دربی عرایضی به پارلمان تقدیم داشته تقاضا نمودند که باز فقط برای یکسال کار ۱۲ ساعته جوانان و زنان مجاز شمرد . سود .... در وضع کنونی کسب و کار (در جریان بحران صنایع پنبه) اگر آنها اجازه داده شود که ۱۲ ساعت در روز کار کنند سود بزرگی برای کارگران، که مزد بیشتری بدست خواهند آورد، حاصل خواهد شد . . . . . سابقاً توفیق حاصل شده بود که طرح قانونی ای در این جهت بمجلس عوام تقدیم گردد ولی این طرح در برابر آژیتاسیون کارگران رختشوییخانه های اسکاتلند به نتیجه نرسید .

( "Rep. etc. for 31st. Oct. 1862" p. 14, 15 ).  
سرمایه که علی رغم شکست از کارگران مدعی بود که بنام آنها سخن میگردد، اکنون بکمال عینک حقوقی کشف کرده بود که قانون ۱۸۱۰، مانند کلیه قوانین پارلمان درباره "حمایت کار" آنچنان بنحو مبهمی انشاء گردیده است که بهانه ای بدست وی میدهد تا بوس کاران (calenderers) و صیقل کاران (finishers) را از سرایت قانون نسبت بآنها مستثنی سازد . محاکم انگلستان که همواره در خدمت سرمایه بوده اند، این دعوات را شریاضی حاکمی که از دیوان "Common Pleas" (محکمه حقوق) صادر شد تا بپدید نمودند . این حکم موجب ناراضیاتی شدیدی بین کارگران گردید و جای بسی تاسف است که مقاصد روشن و مشهود قانونگذار به بهانه نقائصی در تعریف کلمات زیر پا گذارده شود . (همان سند . صفحه ۱۸)

(۷۵) "رخت شوییهای در هوای آزاد" خود را از تحت تا "تیر قانون ۱۸۱۰ راجع به رخت شوییها خارج دانسته و بدروغ اظهار میداشتند که آنها هیچ زنی را در شب بکار نمیگمارند . این دروغ بوسیله بازرسان کارخانجات کشف گردید و در عین حال با قرائت عرایض کارگران پارلمان نیز هرگونه تخیسل تا زگی و خنکی را که با تصور "رخت شویی در هوای آزاد" در سر میبروراند از دست داد . در این رخت شوییهای هوای آزاد خشک گاههایی تعبیه شده است که در آنها از ۹۰ تا ۱۰۰ درجه فارنهایت حرارت وجود دارد و بطور عمده دختران در آنجا کار میکنند . "cooling" عبارت از اصطلاح فنی ای است که این دختران برای خروج گاهگاهی خود از خشک گاه به هوای آزاد بکار میبرند . بقیه در زیر نویس صفحه بعد

رخت شوئیهای که در هوای آزاد عمل میکنند و نانواییها تحت مقررات قوانین خاصی قرار گرفتند که از جمله  
ینی از آنها کار شبانه کودکان، جوانان و زنان را (از ساعت ۸ شب تا ۱۱ صبح) ممنوع نموده است و دیگری  
بکارگماردن شاگردان نانوایان کمتر از ۱۸ سال را بین ۹ شب تا ۵ صبح منع کرده است. درباره پیشنهاد ها  
بعدی همین کمیسیون، که بغیر از کشاورزی و معادن و حمل و نقل، کلیه رشته های مهم صنعت انگلستان را  
به سلب "آزادی" تهدید میکند، باز صحبت خواهیم کرد (۷۵ a).

#### ۷- مهارزه برای تحصیل روزانه عادی کار - تا غیر قوانین

#### کارخانه ای انگلستان در کشور های دیگر

خواننده به یاد دارد که تولید اضافه ارزش پاپیرون کشیدن اضافه کار، محتوی خاص و هدف تولید  
بقیه از زیر نویس صفحه قبل

"در خشک گاه ۱۵ دختر کار میکنند. حرارت برای خشکاندن کتان از ۸۰ تا ۹۰ درجه و برای خشک  
کردن باتیست از ۱۰۰ درجه و متجاوز از آنست. دوازده دختر در اطاق کوچکی اطو میزنند که تقریبا  
۱۰ قدم مربع است و در میان آن بخاری سخت در بسته ای وجود دارد دختران در این بخساری  
ایستاده اند که حرارت زیادی از آن متعاقب میشود و با سرعت پارچه را خشک میکند و برای اطو زدن  
آماده میسازد. تعداد ساعات کار این "بازوان" نامحدود است. هنگامیکه کار باشد آنان تا  
ساعت ۹ شب و یا چند روز متوالی تانیمه شب کار میکنند."

( "Rep. etc. for 31st Oct. 1862," p. 56 ).

پزشکی چنین اظهار میکند: "هیچ ساعت ثابتی برای خنک شدن وجود ندارد ولی هنگامیکه حرارت غیر  
قابل تحمل میشود و شروع میشود باینکه دست کارگران از عرق کثیف گردد، بانهادود قیفه اجازه خروج  
میدهند. . . . تجربه در مورد معالجه بیماریهای این دختران کارگر مرا وادار میکند اعلام دارم که  
سلامت آنها بدرجات پائینتر از زنان کارگر صنایع پنبه است (و سرمایه در عرایض خویش به پارلمان این  
دختران را سرخ تر و چاق و چله تر از تماویر روپنس Rubens قلداد کرده بود). عمده ترین  
امراض آنها عبارتند از: سل، برونشیت و بیماریهای رحمی، هپستری در شدیدترین شکل آن هر وقت  
بعقیده من تمام این بیماریها ناشی از محیط بسیار گرم اطاق کار آنها و همچنین از فقدان لباسهای  
شایسته ایست که بتواند آنها را در ماههای زمستان در مقابل سرما و رطوبت حفظ نماید." (همان سند  
صفحه ۵۶ و ۵۷). بازمان کارخانجات در باره این قانون ۱۸۱۲، که بعد از تصویب آن از این  
رخت شوین شادمان هوای آزاد رپوده شده است، تذکره کردند: "این قانون نه تنها حمایتی را که  
بنظر میآید بکارگران اعطا نموده است بآنها نمیدهد. بلکه پنحوی فرمول بندی شده که حمایت آن  
نقط هنگامی قابل مطالبه است که بتوان بعد از ساعت ۸ شب زنان و کودکانی را در حال کار فافلکیر ساخت  
و حتی در این مورد نیز اسلوبی که در باره اقامه دلیل مقرر شده است متضمن چنان شرایطی است که  
تقریبا عمل بان غیر ممکن است" (همان سند ۵۲). این قانون بمثابه مقرراتی انسانی و  
آموزنده بهیچوجه بهد ف اصابت نکرد. است. بزحمت میتوان چنین چیزی را انسانی خواند که بزنان  
و کودکان اجازه داده شود، (اجازه ای که در حکم اجبار است) که ۱۴ ساعت یا شاید بیشتر در روز بکار  
واداشته شوند، و همچنانکه اغلب پیش میآید، بدون صرف غذا و بدون توجه به سن و جنس آنها و  
بدون اینکه مراعاتی در مورد عادات اجتماعی خانواده های مجاور رخت شوئیها بشود، کار نمایند."

( "Rep. etc. for 30th April 1863," p. 40 ).

( ۷۵ a ) یادداشت چاپ دوم - پس از سال ۱۸۱۶ یعنی تاریخی که من این مطالب را مینوشتم از نوار رجوع  
جدیدی حکم فرماده است.

سرمایه داری را تشکیل میدهد، صرفنظر از هر تغییری که در شیوه تولید از وابستگی کار سرمایه ناشی گردد.  
 و نیز بخاطر هستی که از نقطه نظر آنچه که تاکنون ذکر شده است فقط کارگر مستقل و بالنتیجه کارگر قانوناً  
 مختار است که به مثابه کالاها سرمایه دار معامله میکند. بنابراین اگر در این باره تاریخ ما، از طرفی صنعت  
 بزرگ و از سوی دیگر کارگری که از لحاظ جسمانی و حقوقی غیر رشید است، نقشی در بازی میکنند، باید توجه  
 داشت که مابقی رابطه محیط ویژه و دیگری رابطه مثال بارز و خاص کاردوشی تلقی نموده ایم. معذک  
 بدون آنکه بخواهیم در مطالب بعدی بهشتازی کنیم، فقط بر اساس مجموع واقعیات تاریخی به نتایج زیرین  
 میرسیم:

اولاً در صنایعی که بدو وسیله آب، بخار و ماشین منقلب شده اند، یعنی در این نخستین  
 مخلوقات شیوه تولید جدید نخ ریسها و بافندگی های پنبه، پشم، کتان و ابریشم است که نخست  
 آزمندی سرمایه در مورد تطویل خارج از اندازه و بی ملاحظه روزانه کار زمینه ارضاء مییابد. تغییرات مادی  
 شیوه تولید و تغییرات متناسب با آن در مناسبات اجتماعی تولید کنندگان (۱۸) بدو موجب سوء استفاده های  
 بی حدی میگردد و سپس در تضاد با آن کنترل اجتماعی ای ایجاد میشود که روزانه کار و مکت های آنرا قانوناً  
 محدود مینماید، منظم و متحد الشکل میکند. بنابراین کنترل مزبور در نیمه اول قرن نوزدهم فقط به مثابه  
 قوانین استثنائی ظهور میکند (۱۷). محض اینکه این کنترل، سرزمین ابتدائی شیوه تولید نورافش کرد.  
 ملاحظه نمود که در فاصله این مدت نه تنها بسیاری از شعب تولید پرزیم ویژه کارخانه ای درآمده اند بلکه  
 مانوفاکتورهای نیز، با اصول کم و بیش کهنه کار خود مانند کوزه گریها، شیشه گریها و غیره همچنان پیشه های  
 بسیار قدیمی از قبیل نانوائی و بالاخره حتی کارپراکنده با اصطلاح خانگی مانند میخ سازی (۱۸) از مدتها پیش  
 مانند کارخانه تحت استثمار سرمایه داری قرار گرفته اند. بنابراین قانونگذاری مجبور بود یا در چنانچه  
 استثنائی را از روی خود بردارد و یا هر آنجا که مانند انگلستان شیوه کاروشیستیک روی (۱۹) عمل میشود، خود -  
 سرانه اعلام دارد که هر هنگامی که در آن کار انجام میگردد (factory) کارخانه تلقی میگردد (۱۸).

ثانیاً تاریخ مقررات روزانه کار در برخی از رشته های صنعت و مبارزه ای که هنوز در رشته های دیگر  
 برای بدست آوردن این مقررات در جریان است، بطور محسوس ثابت میدارند که کارگرمفرد، کارگری که فروشند  
 "آزاد" نیروی خود باشد، در درجه مشخصی از رشد تولید سرمایه داری، بدون اینکه بتواند مقاومت

(۱۸) "روش هر کدام از این طبقات (سرمایه داران و کارگران) نتیجه وضع مشخصی بود که هر یک از آنها  
 در آن قرار گرفته بودند." ("Rep. etc. for 31st Oct. 1848" p. 113)

(۱۷) "نوع کارهایی که مشمول محدودیت ها میشوند وابسته بآن محصولات نساجی است که بکمک نیروی بخار  
 یا آب تولید میشوند. برای اینکه کاری بتواند تحت حمایت بازرسی کارخانجات قرار گیرد جمع د و شرط  
 لازمست: استفاده از نیروی بخار یا آب و تولید کردن برخی از مسوجاتی که بطور مشخص تصریح گردیدند.  
 است." ("Rep. etc. for 31st Oct. 1864" p. 8)

(۱۸) درباره وضع این اصطلاح صنعت خانگی آخرین گزارشهای Childrens' Employment  
 Commission اطلاعات بسیار زیادی در اختیار میگذارد.

(۱۹) casuistique یا Kasuistik - مقصود سبک حقوقدانان رومی است که مسائل قضائی  
 را مورد مورد با تفسیر موشکافانه از قانون اصلی بیرون میکشیدند. در اصطلاح موشکافی زیاد، از حسد،  
 اشکال تراشی و این قلت سازی اطلاق میشود.

(۱۸) "قوانین آخرین دوره اجلاس (۱۸۶۴) ۰۰۰ شامل شعب صنایعی میگردد که شیوه کار آنها بسیار  
 متفاوت و عاداتی که در آنها حکم فرماست مختلف است و استعمال نیروی مکانیکی برای بنکار انداختن  
 ماشین آلات دیگر مانند سابق در عداد شرایط ضروری ای محسوب نمیشود که بنابراین قانون برای اطلاق  
 کلمه فابریک همواره ای لازم بود." (Rep. etc. 31 oct. 1864, p. 8)

کند، از بین می‌رود. بنابراین پیدایش روزانه کار عادی محصول یک جنگ داخلی طولانی و کما بیش پنهانی است که بین طبقه سرمایه دار و طبقه کارگر در می‌گیرد. نظر باینکه نبرد مزبور در محیط صنعت بزرگ آغاز می‌شود ناگزیر بدو این بی‌کار در مهین صنعت بزرگ یعنی انگلستان بوقوع می‌پیوندد (۱۹۰). کارگران انگلیسی نه تنها قهرمانان طبقه خود در انگلستان بودند بلکه آنها بطور کلی قهرمانان طبقه کارگر جدید بشمار می‌آیند. چنانکه تئوریسین‌های آنها نخستین کسانی بودند که پنجه در پنجه تئوری سرمایه انداختند (۱۹۱).

بهین جهت فیلسوف تاریخانه ای، دکتر پیر، اعلام می‌دارد که طبقه کارگران انگلستان با ثبت مهارت "بردگی قوانین کارخانه" بر پرچمهای خویش، در مخالفت با سرمایه ننگ جاویدان برای خود آفرید، است زیرا سرمایه مردانه در راه "رهائی کامل کار" مبارزه کرده است (۱۹۲).

فرانسه آهسته بدنبال انگلستان می‌رود. برای این کشور انقلاب فوری ای لازم بود تا قانون ۱۲ ساعت کار بوجود آید (۱۹۳)، قانونی که بمراتب ناقص تراز اصل انگلیسی آنست. با این وجود اسلوب انقلابی فرانسه دارای مزایای مخصوص خود است. انقلاب باینکه ضربه بتعام کارگاهها و همه کارخانجات پسندون

(۱۹۰) بلژیک بهشت لیرالیم در قاره اروپاست نیز هیچ اثری از این جنبش نشان نهد. حتی در معادن ذغال و فلزات وی کارگران از هر دو جنس و از هر سن و سال با "آزادی" کامل در هر مدت و هر مقدار زمان مصرف می‌شوند. در هر ۱۰۰۰ نفر کارگری که بکار اشتغال دارند ۷۲۲ مرد، ۸۸ زن، ۱۳۰ پسر و ۴۴ دختر کمتر از ۱۶ سال وجود دارد. در گروه‌های مرتفعه و غیره در هر ۱۰۰ نفر: ۶۶۸ مرد، ۱۴۹ زن، ۹۸ پسر و ۸۵ دختر کمتر از ۱۶ سال وجود دارد. علاوه بر این باید افزود که دستمزدها نسبت به استثمار عظیم نیروهای کار تارس و رسیدن بسیار پایین است. بطور متوسط برای مردان ۲ شیلینگ و ۸ پنس است و برای زنان یک شیلینگ و ۸ پنس و برای پسران یک شیلینگ و ۲ پنس و نیم. و نیز بلژیک در سال ۱۸۱۲ مقدار ارزش صادرات ذغال و آهن و غیره خود را نسبت به سال ۱۸۵۰ تقریباً دو برابر نموده است.

(۱۹۱) هنگامیکه رابرت اوون Robert Owen کمی پس از نخستین دهه قرن کنونی کوشید ضرورت محدود ساختن روزانه کار را، نه تنها بصورت تئوریک بلکه واقعاً با استقرار ساعت کار در کارخانه نیولانارک New Lanark که متعلق به خودش بود، اثبات نماید این عمل بخاطریک خیالبافی کمونیستی مورد استهزا قرار گرفت. همچنانکه "اتحادیه کار با آهر با پرورش کودکان" او و نیز شرکت‌های تعاونی کارگری که وی برای نخستین بار بوجود آورد ریشخند کردید. امروز نخستین خیالبافی او بصورت قانون کارخانجات درآمد و دومی مانند عبارات رسمی در کلیه "قوانین کارخانجات" وارد شده است و حتی سومین خیالبافی وی امروز بمنزله روشی برای پنهان داشتن زد و بندهای ارتجاعی بکار می‌رود.

(۱۹۲) یور Uro (ترجمه فرانسه): (فلسفه مانوفاکچورها) "Philosophie des Manufactures" Paris, 1836, Vol. II pp. 39, 40, 67, 77 etc.

(۱۹۳) در گزارش شکره بین‌المللی آمار که در ۱۸۵۰ در پاریس منعقد گردید، از جمله گفته شده است که قانون فرانسه که مدت روزانه کار کارخانه و کارگاه را به ۱۲ ساعت محدود می‌سازد ساعات ثابتی را که در فاصله آن باید کار انجام شود تعیین نمی‌کند. فقط برای کار کودکان است که فاصله بین ساعت ۵ صبح و ۹ شب مقرر گشته است. بدین طریق کارخانه داران از حقی که این سکوت شوم بآنها داده است استفاده می‌کنند تا بدون انقطاع هر روز بجز روزهای یکشنبه کار بدوشند. اینان بدین منظور دو گروه مختلف کارگری را بکار می‌دارند که هیچکدام بیش از ۱۲ ساعت در کارگاه نمی‌مانند ولی کارموسه شب و روز ادامه دارد. قانون ارضا می‌کرد ولی آیا انسانیت نیز راضی است؟ علاوه بر آن شیرمخرب کار شبانه بر روی ارگانسیم انسانی آثار شوم اختلاط دو جنس بهنگام شب در کارگاههای واحدی که بسیار کم نهند مورد توجه قرار گرفته است.

استثناساً، حد و واحدی برای روزانه کار تحمیل میکنند در صورتیکه قانونگزاری انگلستان گاه در يك مورد و گاه در مورد دیگر تسلیم فشار حوادث میشود و همواره بهترین زمینه را برای شکوفان ساختن نیرونگهسای قضائی تازه ای بدست میدهد (۱۹۴). از سوی دیگر آنچه را که در انگلستان بنام کودکان، صغار و زنان بدست آمده و عنوان حقوق عمومی را تازه پیدا میکند، قانون فرانسه بصورت اصولی مطرح میسازد (۱۹۵).

در ایالات متحده امریکای شمالی، تا زمانیکه بردگی قسمتی از این جمهوری را لکه دار میکرد، هر گونه جنبش مستقل کارگری فلج گردید. بود. در جائیکه بکار سیاه پوست داغ تنگ زده شده است کار سفید پوست نمیتواند رهایی یابد. ولی از مرگ بردگی بلافاصله زندگی نوجوان شده ای برخاست. نخستین شمره جنسک داخلی آریتا سیون در باره هشت ساعت کار بود که با چکمه های هفت فرسخ پیمای (۲) لوکوموتیف از اقیانوس اطلس تا اقیانوس ساکن، از انگلستان نو تا کالیفرنیا رافرا گرفت. کنگره عمومی کارگران در Baltimore (۱۱ اوت ۱۸۶۶) اعلامیه ذیل را صادر نمود: «نخستین و بزرگترین احتیاج کنونی برای رهایی کار این کشور از اسارت سرمایه داری عبارت از وضع قانونی است که طبق آن روزانه کار باید در کلیه ایالات متحده امریکای هشت ساعت باشد. ما مصمم هستیم که تمام نیروهای خود را بکار بریم تا باین نتیجه افتخار آمیز نائل گردیم» (۱۹۱). همزمان با این تصمیم (آغاز سپتامبر ۱۸۶۶) «کنگره بین المللی کارگری» در ژنو (کنگره اتحادیه بین المللی کارگران) بنا به پیشنهاد شورای عمومی لندن چنین تصمیم گرفت: «ما اعلام

(۱۹۴) «مثلاً در منطقه ما موریت من، کارخانه دار واحدی در همان مؤسسات هم رخت شویی و لکه گیری دارد، و از این جهت مشمول قانون مربوط به رخت شوییها و لکه گیریهاست، و هم بطراحی و نقش پارچه میبرد از و از این حیث مشمول قانون *Printwork's Act* است، و بالاخره صیقل کار و جلاکار است» (*Finisher*) و از این حیث تابع قانون کارخانجات میشود...

(Report of Mr. Baker in "rep. etc. for 31st Oct. 1861, p. 20). پس از شمارش مواد مختلفه این قوانین و نتیجه گیری از اشکالاتی که بدنبال آن میاید مستر بیکر میگوید: «بخوبی دیده میشود که تا همین اجراء این سه قانون پارلمانی در صورتیکه صاحب کارخانه بخواهد از آن عدول کند، تا چه درجه دشواری ایجاد میکند». ولی آنچه از برکت این قوانین برای آسایان حقوقدانان تا همین میشود محاکمات است.

(۱۹۵) بالاخره بازرسان کارخانجات جرات کرده میگویند: «این ایرادات (سرمایه علیه محدودیت قانونی زمان کار) با بستن در برابر اصل بزرگ حقوق کار محکوم گردد... بالاخره زمانی هست که حقوق صاحب کار (*master*) هر کار کارگرش خاتمه میپذیرد و خود کارگر، در صورتیکه از شدت کار توانی برایش ماند، باشد، مختار وقت خود میگردد» (*Rep. etc. for 31st Oct. 1862, p. 54*)

(۲) اشاره به غولی است که در افسانه *Petit Poucet*، اثر داستان نویس مشهور فرانسوی شارل پرو *Perrault*، چکمه هائی بیادارد که میتواند در هر قدم هفت فرسنگ پیماید. چکمه های هفت فرسخ پیمای در ادبیات اروپائی اشاره بصرفت زیاد است.

(۱۹۱) «ما کارگران دنکیوک *Dunkirk* اعلام میداریم که طول زمان کاری که در سیستم کنونی ضروری است باندازه ای زیاد است که نه تنها برای کارگر وقتی بمنظور استراحت و آموختن باقی نمیکند بلکه او را در وضع اسارت باری قرار میدهد که کمی بهتر از بردگی است»

" a condition of servitude but little better than slavery "

از این جهت ما تصمیم گرفته ایم که هشت ساعت برای روزانه کار کافیست و باید قانون نیز کافی شناخته شود، ما از مطبوعات که اهرم نیرومندی هستند طلب یاری میکنیم... و تمام کسانی که حاضر چنین پشتیبانی از ما نیستند بمنابۀ دشمنان اصلاح کار و حقوق کارگران میشناسیم. (قطعه نامه های کارگران دنکیوک، ایالت نیویورک، ۱۸۶۶)



بد آریم که تحدید روزانه کار شرط مقدّماتی است که بدون آن کلیه کوششها در راه رهائی محکوم بشکست است . . . . ماهشت ساعت کار را بمثابة حد قانونی روزانه کار پیشنهاد میکنیم .

بدین طریق جنبش کارگری، که در طرف اقیانوس اطلس بطور غریزی از مناسبات تولید ناشی گردید بود، اظهارات بارزس انگلیسی کارخانجات، ر. جی. ساوندرس R. J. Saunders را تا پدید نمود که گفته بود: « اگر روزانه کار بدو محدود نگردد و اگر این محدودیت اکتفا و اجبارا مراعات نشود، محال است قدیمی اصولیات جامعه با امید کامیابی برداشت» (۱۹۷) .

باید اعتراف داشت که کارگرما هنگامیکه از پروسه تولید خارج میشود غیر از آن کسی است که در آن وارد شده است . وی در بازار کار بمثابة دارنده کالا می باشد، که نیروی کار است، در برابر دارندگان کالای دیگری قرار گرفته بود، یعنی کالادارد مقابل کالادار قرار داشت. قراردادی، که وی بوسیله آن نیروی کارش را بسرمایه دار میفروخت، سیاه بر سفید ثابت میداشت که وی آزادانه اختیار نفس خویش را دارد. پس از آنکه معامله وقوع یافت معلوم میگردد که وی بهیچوجه یک «عامل آزاد» نبوده است و آن مدت زمانی که وی بنا به اختیار خود نیروی کارش را فروخته در واقع مدتی است که درازا آن وی مجبور بوده است نیروی کارش را بفروشد (۱۹۸)، و در حقیقت زالوتی که او را میبندد «تا آنجا که برای وی عضله، عصب و قطره خونی بسرای استثمار» (۱۹۹) باقی است و بر او میبندد. برای اینکه کارگران بتوانند خودیشتن را در برابر این مار آزار رسان «حفظ» کنند بایستی یکدل و یک جهت شوند و بمثابة طبقه، آنچنان قانونی را تحمل نمایند، که سند اجتماعی غیرقابل عبوری را بوجود آورد و مانع از آن شود، که خود آنان بوسیله قرارداد آزاد با سرمایه، خودیشتن و نسل خویش را تا مرحله مرگ و اسارت بفروش رسانند (۲۰۰) . بجای فهرست برطنتنه «حقوق فیفسر» ~~فلسف~~ ~~تغییر~~ ~~بشهر~~ ~~بزرگ~~ (Magna Charta) محقرانه تحدید قانونی روزانه کار قرارداد داده میشود که «بالاخره روشن میسازد کسی زمانی را که کارگر فروخته است پایان مییابد و

(۱۹۷) "Rep. etc. for 31st Oct. 1848," p. 112.  
(۱۹۸) این شیوه ها (مثلا روز و کلاک های سرمایه در سالهای ۱۸۴۸-۵۰) دلایل غیرقابل ردی بر مطلقان دعوی ای بدست دادند که اغلب عنوان میگردد و طبق آن دعوی میشد که کارگران احتیاجی بحمایت ندارند و میتوان آنها را مانند معاملاتی تلقی نمود که آزادانه اختیار آنها دارائی خود را که عبارت از بازوان و عرق جبین آنهاست، دارند. ("Rep. etc. for 30th April 1850," p. 45)  
«کار آزاد (اگر اصولا بتوان آنرا چنین نامید) حتی در کشوری آزاد برای حمایت خود بدست نیرومند قانون احتیاج دارد» ("Rep. etc. for 31st Oct. 1864," p. 34) . «مجاز ساختن و مجبور نمودن بیک معنی است . . . هنگامیکه روزانه ۱۴ ساعت باغذ آخری یابد و آن کارکشید، میشود و غیره» ("Rep. etc. for 30th April 1863," p. 40)

(۱۹۹) فریدریش انگلس "Lage etc. S. 5"  
(۲۰۰) قانون ده ساعت کار در مورد آن رشته از صنایعی که شامل آنها میگردد «کارگران را از یک انحطاط کامل نجات داد و وضع جسمانی آنها را تحت حمایت گرفت».

("Rep. etc. for 31st Oct. 1859," p. 47).

«سرمایه (در کارخانه ها) هیچگاه نمیتواند شمشه را در راه مدت بصی در حال کار کردن نگاهدارد بدون آنکه سلامت و روحیات کارگران لطمه زند و اینان نیز در وضعی نیستند که بتوانند خودیشتن را حفظ کنند» (همان سند) .

کی زمانی که بخود او تعلق دارد آغاز میگردد (۲۰۱) Quantum mutatus ab illo " چه  
تغییر عظیمی به نسبت گذشته است .

---

(۲۰۱) \* یکی از بزرگترین ثمرات اینست که بالاخره زمانی که بخود کارگر تعلق دارد و زمانی که ، از آن ار بساب  
(his master's time) اوست بطور صریح تفکیک میشود . کارگر اکنون میدانند کی زمان کاری که  
فروخته است پایان میپذیرد و کی زمان متعلق با او آغاز میگردد و چون او قبلاً بطور دقیق و قطعی  
این وقت را میشناسد میتواند دقایقی را که مخصوص بخود اوست از پیش برای هدفهای خاص خویش  
در اختیار درآورد\* (همان سند صفحه ۵۲) . او (قانون کارخانجات) با حاکم قرارداد آنهان نسبت  
بزمان خاص خویش بآنان يك توانائی معنوی عطا کرده . ممکن است روزی آنها را بقدرت سیاسی برسازند\*  
(همان سند صفحه ۴۷) . باطنز مستور و با عبارات احتیاط آمیزی بازرسان کارخانجات چنین  
میفهمانند که قانون کنونی ۱۰ ساعت کار برای سرمایه دار نیز خالی از سود نبوده است . این قانون  
ویراناحدودی از این سببیت طبیعی ، که برای وی معملت تجسم دادن سرمایه عارض شده است ، نجات  
داد و نیز اوقاتی را برای " تربیت " شخص خود او بوی عطا نمود . سابقاً " کارفرما فقط برای پول وقت  
داشت و کارگر فقط برای کار " (همان سند ، صفحه ۴۸) .

## نرخ و حجم اضافه ارزش

در این فصل، مانند فصول گذشته، ارزش نیروی کار و بنابراین بخشی از روزانه کار که برای تولید و نگاهداری نیروی کار لازمست، مانند مقداری معلوم و ثابت فرض شده است. پس با این فرض و معلوم گشتن نرخ اضافه ارزش، در عین حال حجم اضافه ارزشی نیز، که یک کارگر در مدت معینی از زمان سرمایه دار تسلیم میکند، معلوم میگردد. مثلاً فرض کنیم که کار لازم روزانه بالغ بر ۶ ساعت است که در مقداری طلا بمبلغ ۳ شیلینگ یا یک تالر بیان شده است. پس یک تالر، ارزش روزانه یک نیروی کار یا عبارت از ارزش سرمایه پیش ریخته است که برای خریداری نیروی کار بکاررفته است. اگر نرخ اضافه ارزش ۱۰۰٪ باشد، آنگاه این سرمایه متغیر یک تالری حجم اضافه ارزشی معادل یک تالر تولید میکند، یا عبارت دیگر کارگر هر روز حجم اضافه کاری معادل ۶ ساعت تسلیم مینماید.

اما سرمایه متغیر عبارت از بیان پولی مجموع ارزش کلیه نیروهای کار است که سرمایه دار بطور همزمان مورد استفاده قرار میدهد. بنابراین ارزش آن مساوی با ارزش متوسط یک نیروی کار ضرب در تعداد نیروهای کار مورد استفاده است. پس در صورت معلوم بودن ارزش نیروی کار، حجم سرمایه متغیر، یا تعداد کارگرانی که همزمان بکار اشتغال دارند، در نسبت مستقیم قرار میگیرد. اگر ارزش روزانه یک نیروی کار = ۱ تالر باشد، آنگاه لازمست که روزانه سرمایه ای معادل ۱۰۰ تالر در برابر ۱۰۰ نیروی کار و  $n$  تالر در برابر  $n$  نیروی کار ریخته شود.

همچنین اگر سرمایه متغیر یک تالری، یعنی ارزش روزانه یک نیروی کار، هر روز اضافه ارزشی معادل یک تالر تولید نماید، آنگاه سرمایه متغیر ۱۰۰ تالری روزانه اضافه ارزشی معادل ۱۰۰ تالر و سرمایه متغیر  $n$  تالری اضافه ارزش روزانه ای معادل  $1 \times n$  تالر تسلیم خواهد نمود. بنابراین حجم اضافه ارزش تولید شده برابر با اضافه ارزشی است که روزانه کار یک کارگر مفرد تسلیم میکند، ضرب در تعداد کارگرانی که مورد استفاده قرار گرفته اند. ولی نظر باینکه حجم اضافه ارزشی که یک نفر کارگر به تنهایی تولید میکند، در صورتیکه ارزش نیروی کار معلوم باشد، بوسیله نرخ اضافه ارزش تعیین میگردد، از آنجا نخستین قانون بشرح زیر انتزاع میشود: حجم اضافه ارزش تولید شده مساوی است با مقدار سرمایه متغیر پیش ریخته، ضرب در نرخ اضافه ارزش، یا عبارت دیگر حجم اضافه ارزش تولید شده وابسته به نسبت مرکب بین تعداد نیروهای کار است که در یک زمان بوسیله سرمایه دار واحدی استثمار میشوند و درجه بهره کشی از یک واحد نیروی کار.

پس اگر ما حجم اضافه ارزش را  $x$  و اضافه ارزش متوسط روزانه ای را که یک کارگر تنها تسلیم میکند  $m$  قرار دهیم و آن سرمایه متغیری را که روزانه برای خرید یک نیروی کار پرداخته میشود  $v$  و مجموع سرمایه متغیر را  $V$  فرض نمائیم و ارزش متوسط یک نیروی کار را  $k$  و درجه بهره کشی را

$\frac{a}{a}$  ( اضافه ارزش ) بگیریم و تعداد کارگران مورد استفاده را  $n$  قرار دهیم ، آنگاه چنین خواهیم داشت :

$$M = \frac{m}{v} \times v$$

$$K \times \frac{a}{a} \times n$$

مادامافرض میکنیم که نه تنها ارزش متوسط نیروی کار ثابت است بلکه کارگرانی را نیز که سرمایه دار مورد استفاده قرار میدهد همه کارگرمتوسطند . مواردی استثنائی یافت میشود که اضافه ارزش تولید شده به نسبت تعداد کارگران مورد استثمار ترقی نمیکند ، ولی در آنصورت ارزش نیروی کار نیز ثابت باقی نمیماند . بنابراین ممکن است در تولید حجم معینی از اضافه ارزش ، کاهش یکی از عوامل با افزایش عامل دیگر جبران گردد . اگر سرمایه متغیر کاهش یابد و در همان زمان و بهمان نسبت نرخ اضافه ارزش ترقی نکند ، آنگاه حجم اضافه ارزش تولید شده بی تغییر باقی میماند . اگر ، بنا بر فرض گذشته ، سرمایه دار میباید ۱۰۰ تالر بپردازد تا روزانه از ۱۰۰ نفر کارگر بهره کشی نماید و نیز نرخ اضافه ارزش ۵۰٪ باشد ، آنگاه این سرمایه متغیر ۱۰۰ تالری اضافه ارزشی بمیزان ۵۰ تالر خواهد آورد ، یا  $100 \times 2$  ساعت کار . هرگاه نرخ اضافه ارزش ، و برابر شود و یا روزانه کار بجای ۶ ساعت به ۹ ساعت و از ۹ ساعت تا ۱۲ ساعت تطویل گردد ، آنگاه سرمایه متغیر ۵۰ تالری که نصف سرمایه گذشته است باز اضافه ارزشی معادل ۵۰ تالر خواهد آورد یا  $50 \times 2$  ساعت کار . بنابراین تقلیل سرمایه متغیر بوسیله ترقی متناسب درجه بهره کشی نیروی کار جبران پذیر است و یا کاهش تعداد کارگران شاغل بوسیله تطویل روزانه کار قابل جبران خواهد بود . پس در داخل حدود معینی عرضه کار قابل استثمار مستقل از عرضه کارگر است (۲۴) .  
بعکس تقلیل در نرخ اضافه ارزش حجم اضافه ارزش تولید شده را در صورتی بی تغییر میگذارد که مقدار سرمایه متغیر و یا تعداد کارگران شاغل بهمان نسبت ترقی کرده باشد .

ولی جبران تعداد کارگر یا مقدار ارزش متغیر بوسیله افزایش نرخ اضافه ارزش یا امتداد روزانه کار بجزای غیر قابل عبوری برخوردار میکند . ارزش نیروی کار هر قدر باشد و بنابراین اگر زمان کار لازم برای کارگر به ۲ یا ۱۰ ساعت بالغ گردد ، مجموع ارزشی که یک کارگر در جریان کار هر روز میتواند تولید کند همواره کوچکتر از ارزشی است که در ۲۴ ساعت کار تجسم مییابد ، و کوچکتر از ۱۲ شیلینگ یا ۴ تالر است ، در صورتیکه این مبلغ بیان پولی ۲۴ ساعت کار تجسم یافته فرض شود . بنا بر فرض گذشته ما برای اینکه نیروی کار بتواند به تجدید تولید خود بپردازد و یا برای اینکه ارزش سرمایه پیش ریخته ای را که برای خرید این نیرو مصرف شده است جبران نماید ، شش ساعت کار لازم بود . پس سرمایه متغیری بمبلغ ۵۰ تالر ، که ۱۰۰ کارگر با نرخ اضافه ارزشی بمیزان ۱۰۰٪ یا با روزانه کار ۱۲ ساعتی مورد استفاده قرار میدهد ، هر روز اضافه ارزشی معادل ۵۰ تالر یا  $50 \times 2$  ساعت کار بدست میآورد . سرمایه ای بمبلغ ۱۰۰ تالر که روزانه ۱۰۰ نفر کارگر را با نرخ اضافه ارزشی معادل ۲۰۰٪ یا در روزانه کار ۱۸ ساعتی وادار بکار میکند ، فقط اضافه ارزشی به حجم ۲۰۰ تالر یا  $200 \times 100$  ساعت کار بدست میآورد . و مجموع محصول ارزشی وی که معادل سرمایه پیش ریخته با اضافه ارزش است ، هیچگاه نمیتواند در روز بمبلغ ۴۰۰ تالر یعنی  $400 \times 100$  ساعت

(۲۴) این قانون ابتدائی ظاهراً برای آقایان اقتصاددانان عامی مجهول مانده است . اینان تصور میکنند که در تعیین قیمت بازار کار ، بوسیله تقاضا و عرضه ، آن نقطه ای رایافته اند ، که بعکس ارشید من ، بجای آنکه جنهان را تکان دهد آنرا در حال سکون نگاه خواهد داشت .

کار برسد. حد مطلق روزانه متوسط کار، که طبیعتاً کوچکتر از ۲۴ ساعت است، مرز مطلق برای جبران  
تقلیل سرمایه متغیر از راه ترقی نرخ اضافه ارزش، یا برای جبران کاهش تعداد کارگران مورد استثمار، از راه  
افزایش درجه بهره کشی نیروی کار، ایجاد کرده است. این دو من قانون بدیهی برای توضیح همبستگی  
آزاد پدیده ها، که از گرایش سرمایه ناشی میشود و بعداً مورد بحث قرار خواهد گرفت، مهم است. گرایش  
مزبور عبارت از اینست که سرمایه میخواهد از تعداد کارگرانی که نزد وی بکار واداشته شده اند، یعنی از  
قسمت متغیر، سرمایه که به نیروی کار تبدیل شده، هر قدر ممکن است بکاهد و این در تضاد با گرایش  
دیگر اوست مبنی بر اینکه تا سرحد امکان به حجم تولید اضافه ارزش بیافزاید. بالعکس اگر حجم نیروهای  
کار مورد استفاده، یا مقدار سرمایه متغیر، افزایش یابد ولی متناسب با کاهش نرخ اضافه ارزش نباشد، آنگاه  
از حجم اضافه ارزش تولید شده کم خواهد شد.

قانون سومی نیز از وابستگی حجم اضافه ارزش تولید شده بدو عامل، که عبارت از نرخ اضافه ارزش  
و مقدار سرمایه متغیر پیش ریخته است منتزع میگردد. چنانچه نرخ اضافه ارزش یا درجه بهره کشی از نیروی  
کار، و ارزش نیروی کار یا مقدار زمان لازم، معلوم باشد، آنگاه بدیهی است که هر قدر سرمایه متغیر بزرگتر  
باشد بهمان نسبت حجم ارزش و اضافه ارزش تولید شده بیشتر خواهد بود. در صورتیکه حدود روزانه کار  
و همچنین حدود بخش لازم آن معلوم باشد، آنگاه بطور واضح حجم ارزش و اضافه ارزشی که سرمایه دار  
واحدی تولید میکند، منحصر و وابسته به حجم کاری خواهد بود که وی بجزریان میاندازد. ولی، در فرضی که  
ما کرده ایم، این حجم کار نیز به حجم نیروی کار یا تعداد کارگرانی بستگی دارد که سرمایه دار استثمار میکند  
و این عدد نیز بنوبه خود وابسته به مقدار سرمایه متغیری است که وی بکار انداخته است. بنابراین با معلوم  
بودن نرخ اضافه ارزش و ارزش نیروی کار، حجم اضافه ارزش تولید شده با مقدار سرمایه متغیر پیش ریخته  
نسبت مستقیم خواهد داشت. اصافاً اینهم که سرمایه دار سرمایه خود را بدو بخش تقسیم میکند. بخشی از  
آنها بوسائل تولید اختصاص میدهد، که سرمایه ثابت است، و بخش دیگر را به نیروی کار زنده تبدیل  
میکند، که سرمایه متغیر را تشکیل میدهد. با اینکه شیوه تولید یکی است، در رشته های مختلف صنعت، در  
مورد بخش ثابت و متغیر تقسیمات متفاوتی وجود دارد. در درون رشته صنعت واحدی، این نسبت، بر  
حسب پایه فنی و ترکیب اجتماعی پیوسته تولید، تغییر میکند. ولی سرمایه مفروض بهر نحوی که سرمایه ثابت  
و متغیر تقسیم گردد، خواه نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر ۱:۱۰، ۱:۱ و خواه ۱:۵ باشد،  
همچونچه در قانونی که ما اکنون متذکر شدیم تا شیری نمیکند، زیرا طبق تحلیل گذشته، ارزش سرمایه  
ثابت دوباره در ارزش محصول ظاهر میگردد ولی در ارزش نو تولید شده وارد نمیشود. بدیهی است که برای  
استفاده از ۱۰۰ نفر پرسنده، مواد خام، دوك و وسائل دیگری بیش از آنچه برای ۱۰۰ نفر پرسنده  
لازمست ضروری است. ولی هر چند ارزش این وسائل تولید ترقی کند، تنزل نماید، بی تغییر باقی بماند،  
بزرگ یا کوچک باشد، در روند ارزش افزایشی نیروهای کاری که این وسائل را بحرکت در میآورند کوچکتر  
تا شیری نخواهد داشت. بنابراین قانون فوق الذکر بشکل زیرین در میآید: حجم ارزش و اضافه ارزشی  
که بوسیله سرمایه های مختلف تولید میشوند، در صورتیکه ارزش نیروی کار و درجه بهره کشی از آن مساوی  
باشند، با مقدار بخش متغیر این سرمایه، یعنی با آن بخشی که به نیروی کار تبدیل یافته است، نسبت  
مستقیم دارند.

این قانون با کلیه تجربیات مثبتی بر محسوسات ظاهری متناقض است. هر کس میداند که اگر  
درصد بخشهای مجموع سرمایه بکار رفته يك پهنه رسی برآورد شود و با يك نانوایی مقایسه گردد، بطور نسبی  
پهنه رسی سرمایه ثابت بیشتر و سرمایه متغیر کمتری بکار میرود تا نانوایی که بطور نسبی سرمایه متغیرش بیشتر

و سرمایه ثابت مورد استفاده اش کمتر است، درحالیکه بهیچوجه سود یا اضافه ارزشی که پنبه ریس غارت میکند کمتر از آنچه نانوا بچنگ میآورد نیست. برای حل این تضاد ظاهری وسائط بسیاری لازم است، همچنانکه در جبر و مقابله نیز وسائط بسیاری ضرور است تا دانسته شود که هر خود میتواند نمایندگی مقدار واقعی باشد. هر چند اقتصاد کلاسیک هیچگاه این قانون را فرموله نکرد و ولی بطور غیرمیزی آنرا شناخته است زیرا این قانون نتیجه ضروری قانون عام ارزش است. اقتصاد کلاسیک میکوشد با انتزاعات زورکی گریهان خود را از این تضادها برهاند. بعد خواهیم دید (۲۰۳) چگونه مکتب ریکاردوسی در برابر این سنگ گران سرشکسته است. اقتصاد عامیانه، که "واقعا هم هیچ چیز نیاموخته است"، در اینجا نیز مانند همه جا، به ظواهر تکیه میکند تا قانون پدیدها را انکار نماید. برخلاف اسپینوزا (۲)، اقتصاد عامیانه معتقد است که "نادانی خود دلیل کافی است".

میتوان کاری را که روز بروز بوسیله تمام سرمایه یک جامعه بحرکت درمیآید بمثابة روزانه کار واحدی تلقی نمود. مثلا اگر عدد کارگران یک میلیون نفر باشد و روزانه کار یک کارگر بطور متوسط به ۱۰ ساعت بالغ گردد، آنگاه روزانه کار جامعه عبارت از ۱۰ میلیون ساعت خواهد بود. در صورتیکه طول این روزانه کار معلوم باشد، خواه مرزهای آن بوسیله طبیعت و خواه از جانب اجتماع محدود گردد، حجم اضافه ارزش فقط با ازدیاد تعداد کارگران، یعنی با ازدیاد جمعیت کارگری، افزایش پذیر خواهد بود. در اینجا رشد جمعیت، حد و مرزی ریاضی در برابر مجموع سرمایه اجتماعی برای تولید اضافه ارزش، ایجاد نمیکند. بعکس، در صورتیکه مقدار جمعیت معلوم باشد، این حد و مرز بوسیله امکان تطویل روزانه کار بوجوب میآید (۲۰۴). در فصل بعد پدید خواهد شد که این قانون فقط در مورد آن شکل از اضافه ارزش، که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفته، صادق است.

از مطالعه ای که تاکنون درباره تولید اضافه ارزش بعمل آمده است چنین نتیجه میشود که هر سر مبلغ دلخواهی از پول یا ارزش قابل تبدیل ب سرمایه نیست. وقوع چنین استحاله ای مستلزم وجود حد اقل معینی پول یا ارزش مبادله در دست پولدارانند که کالای مشخصی است. حد اقل سرمایه متغیر عبارت از قیمت تمام شده نیروی کار واحدی است که در تمام طول سال روز بروز برای بدست آوردن اضافه ارزش مورد استفاده قرار میگیرد. چنانچه کارگر مزبور وسائل تولید خود را در اختیار میداشت و بزنگی کارگری تن میداد، آنگاه برای وی همان زمان کاری که برای تجدید تولید وسائل زندگی ضرورت داشته کافی میبود، مثلا روزی ۸ ساعت. بنابراین وی نیز فقط بوسائل تولیدی نیازمند میبود که برای هشت ساعت کار لازمست. اما بعکس سرمایه داری، که علاوه بر این ۸ ساعت کار، ویرا به ۴ ساعت کار اضافی وامیدارد، بملخی پول اضافی احتیاج دارد تا وسائل تولید اضافی را تدارک نماید ولی در مورد فرض ما، سرمایه دار مزبور برای اینکه بتواند از راه اضافه ارزشی که روزانه بچیب میزند، مانند بکنفر کارگزندی کند، یعنی برای اینکه بتواند نیازمندیهای ضروری معیشت خویش را تأمین نماید، بایستی دو نفر کارگر استخدام کند. در چنین موردی هدف تولید وی فقط تأمین زندگی خود خواهد بود نه افزایش ثروت. اما افزایش ثروت در نهاد تولید سرمایه داری متضرر است. برای اینکه سرمایه دار مزبور

(۲۰۳) در این موضوع بطور مفصل در کتاب چهارم بحث خواهد شد.

(۲) Spinoza در باره این فیلسوف معروف بزرگ نویس صفحه ۱۰ مراجعه شود.

(۲۰۴) "کار یک جامعه یعنی زمان مورد استفاده در اقتصاد (economic time)، عبارت از مقدار معلوم است، مثلا فرض کنیم ۱۰ ساعت کار روزانه یک میلیون انسان یا ۱۰ میلیون ساعت. سرمایه برای افزایش خود حدودی دارد. در هر دوران مشخصی میتوان بوسیله توسعه واقعی زمانی که در اقتصاد مورد استفاده است بحدود مزبور دست یافت."

("An Essay on the Political Economy of Nations", London 1821, p. 47, 49)

فقط بتواند و برابر زندگی بکفر کارگر عادی را داشته باشد و نیمی از اضافه ارزش تولید شده را سرمایه تهدیل نماید، بایستی حد اقل سرمایه پیش ریخته خود و همچنین تعداد کارگران خویش را به هشت برابر ترقی دهد. بدیهی است که خود وی نیز میتواند مانند کارگرش مستقیماً در پروسه تولید دست داشته باشد و لسی در آن صورت وی تنها در حد وسط بین سرمایه دار و کارگر قرار خواهد گرفت، یعنی "استاد خرده پاشی" پیش نخواهد بود. درجه معینی از رشد تولید سرمایه داری مستلزم آنست که سرمایه دار بتواند تمام وقتی را، که وی بمشابه سرمایه دار یا مانند سرمایه شخصیت یافته عمل میکند، به تملك کار غیر و بنا بر این بمراقبت آن و همچنین بفروش محصول این کار تخصیص دهد (۲۰۵). سیستم صنفی قرون وسطی میکوشید تا بلکه از راه محدود ساختن حد اکثر کارگرانی، که يك استاد اجازه داشت بکار وادارد، از تهدیل استادان پیشه هر به سرمایه دار با زور جلوگیری نماید. دارندة پول یا کالا فقط هنگامی واقعا بدل بسرمایه دار میگردد، که حد اقل مبلغ پیش ریخته وی برای تولید، بمراتب بیش از حد اکثر قرون وسطائی باشد. در اینجا نیز مانند علوم طبیعی صحت قانونی، که هگل در کتاب منطق خود کشف کرده است ثابت میگردد، یعنی تغییرات ساده کمی، در نقطه معینی موجب ایجاد اختلافات کیفی میگردد (۲۰۵).

(۲۰۵) "کشاورز (farmer) نمیتواند بکار شخصی خویش تکیه نماید و اگر چنین کند، بعقیده من، خسواهد باخت. فعالیت وی باید عبارت از مراقبت تمام بنگاه باشد. وی باید مواظب کارگر خرمن کوب خویش باشد زیرا در غیر این صورت مزدی را که میدهد از درخوشه های کوبیده نشده جامهاند. همچنین وی باید در مورد دروگران و خرمن کاران خویش بهمین نهج عمل نماید. وی باید دایما ملك خویش را باز بد کند و وقت نماید که چیزی فروگذار نشده باشد، واقعه ای که اگر وی از جای خود تکان نخورد قهراً روی میدهد "An Inquiry into the Connection between the present Price of Provisions, and the Size of Farms etc. By a Farmer" لندن ۱۷۷۲ صفحه ۱۲. این نوشته بسیار جالب است. بوسیله آن میتوان نحوه پیدایش آن کسانی را که صریحا "capitalist farmer" (کشاورز سرمایه دار) یا "merchant farmer" (کشاورز بازرگان) خوانده میشوند مطالعه نمود و نیز دریافت چگونه آنان در پروسه پیدایش "small farmer" (کشاورز خرده پا)، قرار میگيرند. طبقه سرمایه دار بدو بطور جزئی و سپس بنحو کامل و تام از ضرورت کاردستی معاف میگردد.

("Textbook of Lectures on the Political Economy of Nations. By the Rev. Richard Jones." Hertford, 1852. Lecture III. p. 39).

(۲۰۵ a) تئوری مولکولی که در شیمی جدید مورد استفاده است، و بدو بوسیله لوران Laurent و گرهاردت Gerhardt بطور علمی مطرح گردیده است، بر پایه همین قانون قرار دارد. - ملحقة چاپ سوم - بمنظور روشن ساختن این زیرنویس که برای اشخاص غیر وارد در شیمی تاریخ است اضافه میکنیم که مصنف کتاب در اینجا از "سریهای همگون" (Series homologues) هیدروکربورها صحبت میکند که بدو در ۱۸۴۲ بوسیله س. گرهاردت چنین نامگذاری شده است. هر يك از این سریها دارای فرمول جبری با ترکیب خاص خود هستند مانند سری پارافین ها:  $C_n, H_{2n} + 2$  و سری

الکهای عادی:  $C_n, H_{2n} + 2 O$  و سری اسیدهای چرب عادی:  $C_n, H_{2n} O_2$

و بسیاری دیگر از این قبیل. در مثالهای فوق الذکر در اثر افزایش کمی ماده  $CH_2$  به فرمول مولکولی هر بار جسم دیگری که از لحاظ کیفی متفاوت است بوجود میآید. درباره سهم لوران و گرهاردت در تشخیص این واقعیت مهم، که مارکس بان بر آنها داده است، بکتاب کوپ Kopp تحت عنوان "Entwicklung der Chemie" چاپ مونیخ ۱۸۷۲ صفحه ۷۰۹ و ۷۱۱ و همچنین

به اثر شور Schorlemmer تحت عنوان "Rise and Progress of Organic Chemistry" چاپ لندن ۱۸۷۹ صفحه ۵۴، مراجعه شود. (ف. انگلس)

حد اقل مبلغ ارزشی، که بکنفر دارند پول یا کالا باید در اختیار داشته باشد، تا بتواند بجلد سرمایه دار درآید، بر حسب مراحل مختلفه تحول تولید سرمایه داری تغییر میکند و در مرحله معینی از تحول نیز بر حسب شرایط فنی خاص محیط های متنوع تولید متفاوت است. در آغاز تولید سرمایه داری برخی از محیط های تولید بحد اقل سرمایه ای نیازمند بود که هنوز در دست افراد گرد نیامده بود. همین امر بود که از طرفی اصلاً اعانات دولتی را باین قبیل بنگاههای خصوصی ایجاد مینمود، چنانکه در فرانسه زمان کولبر Colbert چنین بود و در برخی از امارات آلمانی تادوران ما بدین نحو اقدام میشود و از مسوی دیگر تشکیل شرکتهائی را پیش آورده بود که برای استفاده از شعبه صنعت یا از رشته بازرگانی معینی انحصار قانونی یافته بودند (۲۰۶) و پیشقدمان شرکتهای سهامی جدید محسوب میگرددند.

■ ■ ■

ما وارد جزئیات تفسیراتی که در اثنای پروسه تولید بر مناسبات بین سرمایه دار و کارگر عارض میشود نمیشوم و نیز بنا بر این در مورد تحولاتی که بر خود سرمایه دست میدهند نمی ایستیم. فقط پاره ای نکات اساسی را در اینجا متذکر میگرددیم.

در درون پروسه تولید، سرمایه فرمانروائی خویش را بر کار، یعنی بر نیروی کار فعال و یا بر خود کارگر، مستقر ساخت. سرمایه شخصیت یافته، یعنی سرمایه دار، مراقب آنست که کارگر کار خود را دقیقاً و با درجه شدت متناسبی انجام دهد.

علاوه بر این سرمایه بختابه مناسبات قاهرانه تکامل مییابد، مناسباتی که طبقه کارگر را مجبور میکنند بیش از آنچه دامنه تنگ احتیاجات حیاتی او حکم مینماید کار انجام دهد و سرمایه دار بختابه تولید کنند. فعالیت غیر، مانند دشمنی اضافه کار و بهره کش نیروی کار، کلیه شیوه های قدیمی تولید مبتنی بر کار اجباری مستقیم را از جهت توانائی، اندازه ناشناسی و کارائی، پشت سر میگذارد.

در ابتدا سرمایه کار را تحت شرایط فنی ای که از لحاظ تاریخی موجود است فرمان خویش در میآورد و بنا بر این بلافاصله شیوه تولید را تغییر میدهد. پس در شکلی که تاکنون مورد مطالعه ما قرار گرفته است، تولید اضافه ارزش بوسیله تطویل ساده روزانه کار، مستقل از هر تغییری در تنفس شیوه تولید بنظر میرسد. چنانکه دیدیم تولید اضافه ارزش در تناوئیهای بسبک در بین کمتر از پنجه رسی های جدید

موتور نبود. اگر روند تولید را از نقطه نظر پروسه کار مورد توجه قرار دهیم، آنگاه دیده میشود که برای کسار کار وسائل تولید سرمایه نیست بلکه وسائل و مصالح ساده ای برای فعالیت بارآور و هدف دار اوست. مثلاً در یک کارگاه دباغی کارگر چرم را بختابه محمول ساده کار خود تلقی میکند و برای سرمایه دار نیست که وی چرم دباغی میکند. ولی محض اینکه ما روند تولید را از نقطه نظر ارزش افزائی مورد توجه قرار دهیم مطلب ظاهراً دیگر میشود. فورا وسائل تولید تبدیل بافزاری برای دشمن کار غیر میشوند. این دیگر کارگر نیست که وسائل تولید را بکار میبرد بلکه وسائل تولیدند که کارگر را مورد استفاده قرار میدهند. بجای اینکه وسائل مزبور مانند عناصر مادی فعالیت بارآور کارگر مورد مصرف قرار گیرند، این وسائل ویرا بمنزله خمیر مایه روند حیاتی مخصوص خویش مصرف میکنند و پروسه حیاتی سرمایه فقط عبارت از حرکت وی بختابه ارزشی است که خود ارزش افزاست. کوره های بلند و کارگاههایی که بهنگام شب خاموشند و هیچ کارزنده ای نمیکنند پس برای سرمایه داران "زیان محض" اند "mere loss". بهمین سبب است که کوره های بلند و کارگاهها خود مجرد "حق کارشبانة" نیروهای کار هستند. تنها استحاله پول بعوامل مادی پروسه تولید یعنی بوسیله کار، برای اینان بمنزله سندی حقوقی و حکمی جبری تلقی میشود که بوسیله آن کار و اضافه کار غیر را

(۲۰۶) مارتین لوتر این نوع از موسسات را "Die Gesellschaft Monopolia" (شرکت انحصاری) میخواند.



فروکشند. برای اینکه نشان داده شود این واژگونی نقش‌ها، که صفت ممیزه تولید سرمایه داری و خلاصی اوست، این دگرگونی روابط بین کارمرد و زننده، بین ارزش و نیروی آفریننده ارزش، چگونه در ضمیر و دماغ سرمایه داران منعکس میگردد، باز مثالی میآورم. بهنگام عصیان کارخانه داران انگلستان در سالهای ۱۸۴۸-۵۰، رئیس ریسندهای کتان و پنبه پایزلی Paisley، یکی از قدیمی‌ترین و محترم‌ترین مؤسسات اسکاتلند غربی، یعنی شرکت کارلایل، پسران و شرکا، که از سال ۱۸۵۲ برپاست و از نسلی به نسل دیگر همچنان بوسیله همان خانواده اداره میشود، - خلاصه همین جنس من سرشار از هوش و فهم، در روزنامه گلاسگو دیلی میل "Glasgow Daily Mail" ۲۰ آوریل ۱۸۴۹ نامه‌ای تحت عنوان "سیستم نویت کاری" (۲۷) منتشر ساخت که از جمله در آن بیان ساده لوحانه مضحک زیرین آمده است:

"اکنون بگذارید مضاری را که از تقلیل ساعت کار از ۱۲ ساعت به ۱۰ ساعت حاصل میشود مورد توجه قرار دهیم. ۰۰۰ این مضار زیان جدی به منویات و مالکیت کارخانه دار وارد میکنند. اگر پس از آنکه کارخانه دار ۱۲ ساعت کار کرده است (یعنی کارگزارش) به ۱۰ ساعت کار محدود گردد، آنگاه مثلاً هر ۱۲ ماشین بادی و کهای مؤسسه اش به ۱۰ تا تقلیل مییابند -

" then every 12 machines or spindles, in his establishment, shrink to 10"

و اگر وی بخواهد کارخانه خود را بفروشد فقط بر حسب ۱۰ عدد بان بهاداده میشود بطوریکه يك ششم از ارزش هر کارخانه در سر تا سر کشور کم خواهد شد" (۲۰۸).

برای این مغزی که از سرمایه مهوری اسکاتلند غربی برخاسته است، ارزش وسائل تولید، از قبیل دوك و غیره، باندازه ای با مالکیت آن ادوات بنظر ارزش افزائی یا برای اینکه روزانه مقدار کمی از کار مجانی غیر را ببلعد، مخلوط شده است، که رئیس مؤسسه کارلایل کمپانی چنین تصور میکند که واقعا بهنگام فروش کارخانه اش نه تنها ارزش دوكها با و پرداخته میشود بلکه علاوه بر آن باید بهای ارزش افزائی نیز بحساب آید، گمان میبرد نه تنها کاریکه در این وسائل نهفته است و برای تولید ادوات نظیر آن ضرورت دارد بلکه اضافه کاری رانیز که بوسیله این ماشین آلات هر روز از گردنیک مردان پایزلی اسکاتلند غربی میکشد باید با و بپردازند. بهمین سبب است که بنظر وی تقلیل دو ساعت روزانه کار، بهای فروش هر ۱۲ دوك ماشین او را تا قیمت ۱۰ دوك ماشین پائین میآورد.

## پایان بخش سوم

(۲۷) "Rep. of Insp. of Fact. for 30th. April 1849," p. 59  
(۲۰۸) همان سند صفحه ۶ - بازرسی کارخانه استوارت، که خود اهل اسکاتلند است و برخلاف بازرسیان انگلیسی کاملاً تحت نفوذ طرز فکر سرمایه دار است، صریحاً میگوید این نامه را که وی بگزارش خود ضمیمه نموده است "مفیدترین اطلاعی است که از جانب کارخانه دارانیکه سیستم نویت کاری (نمونه) را مورد استفاده قرار میدهند بوی داده شده است و هدف این نامه بهره‌آورد است که پیش داورها و اندیشه‌ها را که علیه شیوه نویت کاری وجود دارد بر طرف سازد".